



ایتلاف دشمنان

صفحه ۴

صبح ۸

سال شانزدهم
شماره ۳۹۰۷
چهارشنبه
۲۷ ثور ۱۴۰۲
۱۷ می ۲۰۲۳

روایت دیروز آئینه امروز نوید فردا

محدودیت‌های تازه بر کارگران افغان در ایران؛

مهاجران تنها کارهای شاقه انجام بدهند



یکی از مقام‌های بلندپایه دولت ایران از محدودیت‌های تازه حکومت این کشور بر کار مهاجران افغانستان در اصفهان خبر داده است. طبق محدودیت‌های تازه، اتباع خارجی در اصفهان از این پس تنها در کارهای شاقه استخدام خواهند شد و حق ندارند در فروشگاه‌های مواد خوراکی و گل‌خانه‌ها کار کنند. براساس اظهارات این مقام باصلاحیت دولت ایران، اتباع خارجی در اصفهان تنها در صورتی می‌توانند در مشاغل شاقه و طاقت‌فرسا مشغول به کار شوند که کارت اقامت و اجازه کار داشته باشند...

صفحه ۵

آیا طالبان به «حکومت همه‌شمول» تن خواهند داد؟

صفحه ۴



محدودیت بر کارکنان صحتی زن؛

دسترسی زنان به

خدمات صحتی در حال

نابودی است

خروج فاجعه‌بار از افغانستان؛

کنگره آمریکا بلینکن را تهدید به تحقیر کرد

هرگاه یک تلگراف محرمانه پیش از سقوط را دریافت نکند، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه را تحقیر خواهد کرد. واشنگتن پست گزارش داده که مایکل مک کال، رئیس جمهوری‌خواه کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، این مطلب را روز دوشنبه، ۱۵ می، در صحبت با خبرنگاران بیان کرده است.



صبح، کابل: در ادامه رویارویی دولت بایدن و مجلس نمایندگان آمریکا بر سر آنچه خروج فاجعه‌بار نظامیان این کشور از افغانستان پنداشته می‌شود، کمیته روابط خارجی این مجلس تهدید کرده است که

بے تفاوتی سیلے مردم

نزدیک به دو سال از تسلط طالبان بر افغانستان می‌گذرد و در این مدت نظام جامعه از ریشه متزلزل شده است. مردم از حقوق اولیه خویش محروم‌اند، فقر و بیکاری به اوج خود رسیده، زنان از حق آموزش و کار بازمانده، مردم کوچ اجباری داده شده...



سیاست خارجی جاپان در قبال افغانستان

بعد از این که هیاشی یوشیما، وزیر امور خارجه جاپان، در کنفرانس گروه ۷ در ۱۸ اپریل ۲۰۲۳ از تعامل با طالبان سخن گفت، این سوال مطرح شد...



سه شهروند افغانستان در ایران اعدام شدند



صبح، هرات: منابع مردمی در ولایت هرات می‌گویند که طی یک هفته، سه شهروند این ولایت در ایران اعدام شده‌اند. منابع روز سه‌شنبه، ۲۶ ثور، به روزنامه صبح می‌گویند که در یک هفته اخیر سه تن از باشندگان ولسوالی‌های غوریان و فرسی هرات در ایران اعدام شده‌اند. عزیز احمد، فضل‌الله و بصیر افرادی هستند که توسط جمهوری اسلامی ایران به اتهام قاچاق مواد مخدر به دار آویخته شده‌اند. براساس گفته‌های منابع، جسد یک تن از اعدام‌شده‌گان به هرات منتقل شده و دو جسد دیگر نیز قرار است از طریق مرز اسلام‌قلعه به هرات منتقل شوند. این در حالی است که رسانه‌های ایرانی گزارش داده بودند که جمهوری اسلامی از تاریخ ۱۳ می تا ۱۵ می سال روان میلادی دست‌کم ۱۴ زندانی را در شهرهای مختلف این کشور اعدام کرده است. این در حالی است که در روزهای اخیر اجرای احکام اعدام در زندان‌های ایران، افزایش پیدا کرده است. گزارش‌های که از سوی سازمان حقوق بشر ایران نشر شده حاکی از آن است که در مدت ۲۰ روز گذشته دست‌کم ۷۳ نفر در زندان‌های ایران اعدام شده‌اند.

بسیار مهم است.

مایکل مک کال، ابراز امیدواری کرده که وزارت خارجه آمریکا، تا آخر هفته جاری به درخواست‌هایش پاسخ دهد.

در همین حال، وزارت امور خارجه آمریکا گفته که در تلاش است تا اطلاعات «مناسب» را در مورد روند خروج از افغانستان در اختیار کنگره قرار دهد، اما در عین زمان از کارمندانش نیز محافظت کند.

تحقیر اتهامات کنگره یک روند قانونی در مجلس نمایندگان آمریکا است که نیاز به رای کامل اعضای کمیته روابط خارجی این مجلس دارد.

برای این روند هرچند پی‌گرد قانونی به دنبال ندارد اما برای بررسی اتهامات به وزارت دادگستری آمریکا راجع می‌شود.

طالبان در فاریاب یک غیرنظامی را تیرباران کردند



صبح، فاریاب: منابع محلی در ولایت فاریاب می‌گویند که مدیر استخبارات طالبان در ولسوالی خیبر این ولایت، یک غیرنظامی را تیرباران کرده است.

منابع محلی به روزنامه صبح می‌گویند که این رویداد دوشنبه‌شب، ۲۵ ثور، در روستای تیگن ولسوالی تازه تاسیس خیبر در فاریاب رخ داده است.

گفته می‌شود که غیرنظامی تیرباران شده، شکرالله نام داشت و شب‌هنگام در نزدیکی خانه‌اش از سوی قاری ذبیر، مدیر استخبارات طالبان در ولسوالی خیبر، به رگبار گلوله بسته شده است.

نزدیکان شکرالله مدعی‌اند که ذاکر پهلوان برادر فرد تیرباران شده روز گذشته با یک تن از بزرگان قومی در ولسوالی خیبر مشاجره لفظی کرده

به گفته آنان، این بزرگ قومی پس از این رویداد با پرداخت پول گراف به قاری ذبیر، خواستار مجازات شکرالله و برادرش شده است. در همین حال، طالبان در فاریاب تیرباران شدن شکرالله را تأیید کرده و آن را کار افراد مسلح ناشناس دانسته‌اند. در کمتر از یک ماه گذشته ۸ رویداد قتل غیر نظامیان از سوی افراد ناشناس در ولایت فاریاب به ثبت رسیده است.



مشاجره حقایقه میان طالبان و ایران

در این روزها نماینده ایران در امور افغانستان از بابت حقایقه ایران از آب‌های افغانستان ابراز ناخرسندی کرده است. کسانی در مجلس شورای اسلامی ایران هم خشم خود را از مهاجران افغان ابراز داشته‌اند که گویا زیادت‌ر از مقدار آب واردشده از هیرمند به ایران، آب می‌نوشندا! این بحث‌ها تازه‌گی ندارد و از چندین دهه است که گاهی مسکوت می‌ماند و گاه رسانه‌ای می‌شود. این موضوع ابعاد مختلفی دارد. یکی بعد حقوقی که مربوط به حقوق بین‌الملل است، دوم بعد سیاسی که مربوط به سیاست خارجی دو کشور است، سوم بعد انکشافی که مربوط به پروژه‌های توسعه‌ای در هر کشور است، چهارم بعد محیط‌زیستی که رودخانه‌ها پیش از تشکیل مرزهای کنونی دولت‌ها وجود داشته‌اند و سرنوشت اکوسیستم با آن‌ها پیوند خورده است و پنجم بعد تغییرات اقلیمی که در تمام دنیا در حال اتفاق افتادن است و با خلق واقعیتی جدید، نگاه تازه‌ای را می‌طلبد، هم به لحاظ حقوقی و هم به لحاظ برخورد علمی و تخصصی با این مشکل.

به لحاظ تاریخی، پیش از عصر مدرن، رودخانه‌ها در منطقه ما که از چند هزار سال به این‌سو از خشک‌سالی‌های مکرر رنج برده، یکی از شاه‌رگ‌های زنده‌گی بوده است، هم برای ساکنان این منطقه و هم برای اکوسیستمی که به‌شکل طبیعی بر محور چشمه‌ها و رودخانه‌ها شکل گرفته بود. در ۱۰۰ سال اخیر که مکانیزه شدن زراعت و استفاده از منابع طبیعی برای تولید انرژی و بحث‌هایی از این قبیل پیش آمده، استفاده از منابع آبی در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است، به شمول مدیریت آب‌ها و ساختن بندهای آب‌گردان. افغانستان که خود منشأ بخشی از رودخانه‌های منطقه است، با اکثریت همسایه‌گانش به‌شکل طبیعی در مساله آب گرفتار تنش شده و چون‌که همیشه طرف ضعیف بوده، ناچار گردیده که نتواند از موضع برابر مذاکره و قراردادهایی را امضا کند که به حل دایمی این مشکل کمک کند. با شروع جنگ‌ها از چهل‌واندی سال قبل، فرصتی طلایی برای کشورهای همسایه فراهم شد تا از آب‌های فرامرزی افغانستان بی‌هیچ حساب و کتابی استفاده کنند.

یکی از علت‌هایی که برخی از کشورهای همسایه تمایلی به ختم بحران افغانستان و شکل گرفتن دولتی باثبات در آن ندارند، موضوعاتی از قبیل آب است. حمایت دولت ایران در سال‌های اخیر از طالبان و کمک به تسلط این گروه، یکی به این علت بود تا در افغانستان دولتی مشروع و با پایه‌های مردمی وجود نداشته باشد؛ زیرا امتیاز گرفتن از دولتی نامشروع و بی‌اعتبار، آسان‌تر است. شاید بخشی از شکایت همسایه‌گان ایرانی از بابت کاهش آب هیرمند در برخی سال‌ها تا حدی درست باشد، اما تغییرات اقلیمی و کاهش سطح بارنده‌گی گناهی نیست که افغانستان مرتکبش شده باشد و ناچار باشد به هر قیمتی تاوان بپردازد.

بی‌کفایتی دولت ایران در استفاده علمی از منابع طبیعی حتا سبب هدر رفتن مقدار قابل توجهی از آبی شده است که از هیرمند یا سایر رودخانه‌های افغانستان وارد خاک آن کشور می‌شود. گزارش‌های کافی از استفاده غیرکارشناسانه از این آب‌ها در مناطق سیستان و ضایع کردن آن‌ها وجود دارد. قراردادی که با یک اداره نامشروع به امضا برسد، اعتبار حقوقی ندارد و می‌تواند عامل تنش‌های بیشتر در آینده باشد. تنش کنونی با طالبان البته به معنای تغییر در استراتژی دولت ایران در تعامل با این گروه نیست و نمی‌تواند تأثیری بر اصل سیاست آن کشور نسبت به این گروه بگذارد و نباید روی آن‌ها حساب باز کرد.

جدال رأی و روایت،

نگاهی به عقل‌گرایی و عقل‌گریزی در اندیشه اسلامی

محمد محق

بخش دوم

دو جریان فکری با دو کارکرد سیاسی

در تحولات کلان تاریخی مانند آنچه در دو سه قرن نخست تاریخ اسلام گذشته است تشخیص دقیق این که آیا عامل معرفتی بر عامل سیاسی تقدم داشته است یا برعکس، کاری به‌غایت دشوار است، و به سود هر یک از دو دیدگاه می‌توان شواهد و قراینی پیدا کرد. اما تقدم ازآن هر کدام بوده باشد، تاثیر و تآثر متقابل میان این دو جریان انکارناپذیر است. به این معنا که از یک طرف شماری از نخبه‌گان علمی و فکری جامعه اسلامی با انگیزه‌های فکری و معرفتی در صدد این بودند که روش درست‌تری، از نظر خودشان، برای فهم و تفسیر دین را تدوین کنند، چنانکه حکومت‌ها نیز به نوبه خود استفاده از ذخایر روایی را مهم می‌شمردند. این تلاش‌ها به مرور به شکل‌گیری دو جریان عمده عقل‌گرایان و متن‌گرایان، یا به تعبیر قدیمی‌تر اهل رأی و اهل حدیث انجامید. ما در این جا فرض را بر این می‌گذاریم که عامل معرفتی مقدم بوده است، و جدا از تلاش حکومت و گروه‌های سیاسی، موضوع را از منظر صرفاً فکری (Epistemological) در نظر می‌گیریم. از منظر معرفتی، این دو جریان بر دو نوع مبنای تاویلی (Hermeneutical) متفاوت تکیه داشتند، و ازاین‌رو به‌جای قضاوت عقیدتی و ایمانی درباره آن‌ها، بهتر است به پیش‌فرض‌ها و مبنای پیشینی‌ای که روش فهم و تفسیر آن‌ها از دین را شکل می‌داد پرداخته شود و با رویکرد معرفت‌شناسانه سنجیده شود که مبنای تاویلی و پیش‌فرض‌های تفسیری کدام جریان معقول‌تر و پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد.

اولین پیش‌فرض مهم که این دو جریان را از هم جدا می‌کند خداشناسی است. عقل‌گرایان یا اهل رأی به تصویر تنزیهی از خدا گرایش دارند و تلاش می‌کنند تا جایی که امکان دارد برداشتی از اسما و صفات الاهی داشته باشند که او را متعالی و ناهمگون با مخلوقات نشان بدهد. برعکس، اهل حدیث و متن‌گرایان، هیچ گونه تاویل خلاف ظاهر آیات و احادیث درباره خدا را قبول ندارند و تمام آنچه را در ظاهر عبارات دینی درباره خدا آمده است به شکل تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند، و ازاین‌رو تصویر این طیف از خدا تصویری به‌شدت انسان‌وار و تشبیهی است، هرچند که برای در نیفتادن به تشبیه مطلق و قرار گرفتن در معرض اتهام به کفر و شرک، یک عبارت گنگ و بیپهوده را به‌مثابه پسوند در تمام موارد اضافه می‌کنند، که مشهور به «بَلْکَافَه» است و از عبارت «بلاکیف»، به‌معنای بی‌چون، اشتقاق شده است. آنان می‌گویند که خدا دست دارد؛ اما بلاکیف، پا دارد اما بلاکیف، ساق پا دارد اما بلاکیف، انگشت دارد اما بلاکیف، چشم دارد اما بلاکیف، خنده می‌کند اما بلاکیف، عصبانی می‌شود اما بلاکیف، خوشحال می‌شود اما بلاکیف، بر روی تخت تکیه می‌ند اما بلاکیف. از یک موقعیت فزینگی به پایین می‌آید اما بلاکیف، پای خود را در جایی می‌گذارد اما بلاکیف، بر شانه‌های فرشتگان سوار می‌شود اما بلاکیف، جنگ می‌کند اما بلاکیف، تیراندازی می‌کند اما بلاکیف، فریب‌کاری می‌کند اما بلاکیف… معلوم نیست که افزودن کلمه بلاکیف در این جا چه فایده‌ای دارد، چون که او را کاملاً در هیات یک انسان به تصویر می‌کشد و انسان مومن با برداشت ظاهری از این مسایل خدا را کاملاً در شکل و شمایل یک انسان بزرگ و تنومند می‌فهمد و به این تصویر ایمان می‌آورد. چنین تصویری از خدا هم پرسش‌های ژرفی را درباره اصل ایمان به خدا در پی می‌آورد و هم پیامدهای سهمگینی در عرصه اخلاق، تشریح و اعتقاد دارد، و هم دارای دو گونه کارکرد سیاسی و اجتماعی متفاوت است، که پرداختن به همه این‌ها در گنجایش این نوشته نیست.

پیش‌فرض دیگر مربوط به نحوه ارتباط گرفتن خدا با جهان و به‌ویژه با انسان است که زیر عنوان سخن گفتن خدا با انسان و وحی الاهی شناخته می‌شود. عقل‌گرایان یا اهل رأی چون ذات خدا را از هر گونه شباهت به مخلوقات منزه می‌دانستند، وحی، کلام و نحوه سخن گفتن او با انسان‌ها را نیز به‌گونه دیگر تفسیر می‌کردند. نتیجه این مبحث همان بود که امام ابوحنیفه اولویت را در کلام الاهی به‌معنا می‌داد و آن را بر لفظ مقدم می‌دانست، و معتزله کلام الاهی را از جمله صفات فعلی اومی‌دانستند که زیر عنوان مخلوق بودن قرآن معروف شد. متن‌گرایان یا اهل حدیث، سخن گفتن خدا را از صفات ذاتی می‌دانستند مانند حیات و علم که برای خدا امور ازلی و بدون آغاز و انتهایند، اما معتزله می‌گفتند که سخن گفتن مانند خلق و رزق و احیا و اماته است، که لحظه به لحظه

اتفاق می‌افتد، و همان گونه که خدا هر دم چیز تازه‌ای می‌آفریند هر دم سخن تازه‌ای هم می‌گوید، و همان طور که مخلوقات خدا قدیم نیستند بلکه حادثند، سخنان خدا هم قدیم نیستند و حادثند که به مناسبت حوادث گوناگون صادر می‌شوند، و همان گونه که قدیم دانستن و ازلی شمردن مخلوقات خدا خلاف شأن الاهی است و به تعدد قدما می‌انجامد، قدیم دانستن و ازلی شمردن سخنان او نیز به تعدد قدما می‌انجامد و خلاف توحید است. این سخن که بسیار معقول‌تر از سخن اهل حدیث در این باره بود، بعداً در حوادث سیاسی‌ای که رخ داد و به سرکوب معتزله انجامید تبدیل به دشنام و تهمتی شد که گویا معتزله با مخلوق دانستن قرآن به مقدسات دینی توهین کرده باشند. تا امروز بسیاری بدون این که اصل قضیه را بفهمند نسبت به مخلوق دانستن قرآن حساسیت و برداشت منفی دارند، در حالی که مخلوق دانستن قرآن با توحید الاهی سازگاری بسیار بیشتری داشت و دارد، و با عقل و منطق هم سازگارتر است، چرا که وقتی خدا از ابولهب و ولید بن مغیره و زید بن حارثه و جنگ احد و حنین و حوادث دیگر در قرآن سخن می‌گوید، این سخنان همان زمان از خدا صادر شده و متناسب با دیگر حوادثی است که در جهان رخ می‌دهد. برداشت اهل حدیث این است که قرآن قبل از پیدایش هستی به همین شکل خود وجود داشت و در آن‌جا از ابولهب و فرعون و قوم نوح و مشرکان مکه و بنی‌اسرائیل و بقیه مسایل سخن گفته شده و مثلاً در همان ازل به مسلمانان گفته شده است که از این طرف وادی بدر به آن طرف وادی بروید و در فلان جا سنگر بگیرید. این برداشت کاملاً کودکانه است؛ اما به دلیل غلبه دیدگاه اهل حدیث در تاریخ تبدیل به امر مقدسی شده است که تجدید نظر در باره آن و حتا به بحث گرفتن آن برای اهل علم تایو است.

پیش‌فرض دیگر درباره خود حدیث و روایت‌هاست. اهل رأی معتقد بودند که صرف انتساب یک روایت به پیامبر اسلام کافی نیست، بلکه شرایط بیش‌تری لازم است که به یک روایت اعتبار ببخشد، از جمله زمینه‌ها و شرایطی که حدیث در آن صادر شده است، میزان درک راوی از قضیه، جانبدار نبودن راوی در قضایای سیاسی و اجتماعی، و بسیار مسایل دیگر. به دلیل مجموع این ملاحظات بود که از همان قرن نخست هجری، بزرگان اهل رأی در پذیرش روایت‌ها بسیار سختگیر بودند و به‌آسانی هر روایتی را نمی‌پذیرفتند. به همین علت، بزرگان این جریان در صدد تدوین کتاب حدیث بر نیامدند و گردآوری روایت‌ها را کار مهمی نمی‌دانستند و هیچ گاه به آن افتخار نمی‌کردند، بلکه تأکیدشان بر استنباط مسایل و تدوین چارچوب‌های نظری برای فهم متن بود. یعنی مناقشه اهل رأی با اهل حدیث در زمینه پذیرش و عدم پذیرش روایت‌ها، از روی بی‌اعتقادی به پیامبر اسلام و جایگاهش نبود، بلکه از حیث معیارهایی بود که می‌توانست موجب اعتبار روایت‌ها شود، و چون که راهی برای اثبات قطعی روایت‌ها نبود و همه در مدار ظنی‌الثبوت قرار می‌گرفتند، آن‌ها ناچار بودند با نهایت احتیاط با آن‌ها برخورد کنند. به عبارت دیگر، اهل رأی قواعد کلی از قرآن و روایت‌ها را که نشان‌دهنده روح دین بود و بعداً به‌نام مقاصد شریعت مسما شد، به شکل عقلانی استنباط می‌کردند و تلاش داشتند با تدوین تئوریک این مسایل، نظامی از قواعد و ضوابط را به وجود بیاورند که هم مبنای نظام حقوقی (Legislative System) برای محاکم و هم نظام الاهیاتی برای عامه مسلمانان باشد. ازاین‌رو، میراث اهل رأی در زمینه تولید آرای فقهی و حقوقی بسیار غنی است، و اهل حدیث برعکس، به‌ویژه در سده‌های نخست، جز تکرار روایت‌ها و اقوال سلف چیزی در اختیار نداشته و تولید نکرده است. البته محورهای فکری و معرفتی‌ای که محل اختلاف میان این دو جریان است بسی بیش‌تر از این است، ولی از روی این نمونه‌ها می‌توان دانست که تفاوت دیدگاه آن‌ها تا کجا ژرفا و فراخنا پیدا می‌کند، و هر یک چه پیامدهای سیاسی و اجتماعی دارد.

چرا ابوحنیفه و بخاری؟

چنان‌که گفته شد، منازعه میان اهل رأی و اهل حدیث بسیار پیش از این دو آغاز یافته بود و شامل طیف وسیعی از اهل نظر می‌شد، اما چرا امام ابوحنیفه و بخاری به این شکل در مقابل هم قرار می‌گیرند؟ در واقع مخالفت با امام ابوحنیفه مخصوص بخاری نیست، و شماری از اهل حدیث تاخت‌وتاز عربان‌تر و زنده‌تری در برابر او داشته‌اند، و آقای انصاری در کتاب خود بخشی از آن‌ها را روایت کرده است. اما آنچه تقابل این دو را جدی‌تر می‌سازد این است که هر

دو نفر قله‌های دو جریان هستند و به تمام و کمال از این دو مکتب نماینده‌گی می‌کنند. امام ابوحنیفه در میان اهل رأی قوی‌ترین و معتبرترین شخصیت است، و بخاری در میان اهل حدیث. ازاین‌رو، وقتی از تقابل و جدال این دو سخن گفته می‌شود در حقیقت از تقابل و جدال دو مکتب فکری پرده برداشته می‌شود. به گفته مولانا، چون‌که صد آمد نود هم پیش ماست. از روی تقابل بخاری با امام ابوحنیفه می‌توان به درگیری حاد فکری میان عقل‌گرایان و متن‌گرایان در تاریخ اسلام وقوف پیدا کرد.

اهمیت امام ابوحنیفه در چیست؟ امام ابوحنیفه ازاین‌رو اهمیت می‌یابد که از یک‌سو بر میراث نسل‌های اهل رأی پیش از خویش به خوبی آگاهی و تسلط یافته بود، و استراتژی سنجیده‌تری در استحکام سنگرهای فکری این جریان در پیش گرفت، و بنابراین به‌رغم حمله‌های تند طرف مقابل، دستاویزی مبنی بر دین‌ستیزی به دست آنان نداد تا مانند شمار دیگری از چهره‌های عقلگرا که پیش‌تر به آنان اشاره شد، به‌زودی زمینه اعدام و از میان برداشتن وی را تدارک ببینند. همچنان، برعکس چهره‌های پیشین اهل رأی، که نفوذشان تنها در سطح نخبه‌گان جامعه بود، امام ابوحنیفه نفوذ توده‌ای و عام پیدا کرد و مقابله با او هم برای حکومت‌ها و هم برای اهل حدیث دشوار شده بود. دوم این که به لحاظ شخصیت اخلاقی و دیانت فردی، شخص متقی و مشهور به دین‌داری بود و در این زمینه زبان‌زد شده بود، و تلاش اهل حدیث در تخریب شخصیت وی به جایی نمی‌رسید. سوم این که روش وی در زمینه فهم قرآن، در زمینه چگونگی پذیرش روایات منسوب به پیامبر اسلام، در زمینه چارچوب‌بندی مفاهیم کلیدی الاهیات اسلامی مانند ایمان و کفر، وحی و کلام الاهی، پرداختن به حقوق اهل ذمه، روابط با غیرمسلمانان، اتخاذ موضع در برابر سلف و نسل‌های پیشین، و مواردی مانند این روش بسیار سنجیده و دارای پشتوانه‌های تئوریک معتبر درون‌دینی و برون‌دینی بود و جز اهل حدیث، برای سایر طیف‌های جامعه اسلامی، معقولیت و کارایی این روش محرز شده بود. به همان جهت بود که به‌رغم آن حمله‌ها و تهمت‌ها از سوی بزرگترین محدثان و پیشوایان اهل حدیث در طی چندین قرن، اعتبار امام ابوحنیفه همچنان استوار ماند و مذهب وی به بزرگترین مذهب فقهی تبدیل شد که هیچ یک از امپراتوری‌های بزرگ عباسی، عثمانی، سلجوقی، ممالیک، غزنوی، تیموری و گورکانی نتوانستند از آن استغنا نشان بدهند. این مذهب از مصر تا بالکان، از ترکیه تا آسیای میانه، و از آن‌جا تا شبه‌قاره هند برای بیش‌تر از هزار سال کارآمدترین نظامنامه حقوقی به شمار می‌رفت و مشکلات حقوقی مردم در محاکم براساس آن حل می‌شد.

اهمیت بخاری در چیست؟ بخاری برعکس امام ابوحنیفه، در آغاز چندان مهم نبود. پیش از وی چهره‌های بزرگ‌تری در حدیث وجود داشتند مانند امام مالک، اسحاق بن راهویه، احمد بن حنبل، یحیا بن معین، علی ابن المدینی، و هم‌تراز با وی نیز فراوان بودند مانند مسلم بن الحجاج، ابوعیسا ترمذی، ابوداوود سجستانی، و دیگران که هیچ کمبودی در زمینه تخصص علم حدیث نسبت به بخاری نداشتند. یعنی بخاری به لحاظ تخصص در علم حدیث و شاخه‌هایش مانند اسماء الرجال و جرح و تعدیل، متناسب با رویکرد اهل حدیث، یکی از استادان برجسته این رشته بود، اما نه بدان پیمانه که از وی چهره منحصر به فرد بسازد. تنها چیزی که یکی از کتاب‌هایش را برجسته‌تر کرد، کتابی که به‌نام صحیح البخاری می‌شناسیم، افزودن یک شرط برای پذیرش روایت‌ها به‌عنوان روایت صحیح بود که بقیه محدثین مهم نمی‌شمردند، و آن شرط ثبوت ملاقات میان راویان بود. به این معنا که وقتی یک راوی می‌گوید حدیثی را از فلانی شنیده است، و ما می‌دانیم که وی با آن شخص همزمان زنده‌گی می‌کرده و امکان ملاقات میان‌شان وجود داشته است، از نظر بقیه محدثین کفایت می‌کند که آن ادعا را معتبر بدانیم.

بخاری می‌گوید که باید برای ما ثابت باشد که این راوی با آن شخص ملاقات داشته است. از آن‌جایی که محرز شدن شرط ملاقات در حق بسیاری از راویان ممکن نبوده است، اکثریت محدثین، به‌شمول امام مسلم، آن شرط را زاید و غیرضروری می‌دانستند و بر بخاری خرده می‌گرفتند. این شرط اضافی را که بقیه مهم نمی‌شمردند نسل‌های بعدی شرط مهمی دانستند و گفتند روایتی که از نظر بخاری صحیح شمرده شده باشد دقیق‌تر از روایت بقیه محدثین است و به این جهت، شماری از آنان همان یک کتاب او را صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن خواندند.

دسترسی زنان به خدمات صحرای در حال نابودی است



امین کاوه

امین کاوه: محدودیت‌های دست‌وپاگیر طالبان بر زنان، دسترسی این قشر به خدمات صحرای متاثر ساخته و در حالت نابودی قرار داده است. براساس دستور طالبان، داکتران مرد حق ندارند بیماران زن را در نبود محرم شرعی آنان معالجه کنند. دادوی زنان بدون محرم، در مراکز صحرای به قایله‌ها ارجاع داده می‌شود. در تازه‌ترین مورد وزارت صحت عامه زیر اداره طالبان، امتحان تخصصی داکتران زن را لغو کرده است. بنابراین، دانشجویان سال آخر رشته‌های طب و متخصصان زن نمی‌توانند از پایان‌نامه‌های تحصیلی‌شان دفاع کنند. داشتن محرم شرعی و نشان دادن کارت محرمیت به کارکنان صحرای، معضل دیگری در مراکز درمانی است که دسترسی زنان به داکتر را محدود می‌سازد. شمار زیادی از داکتران متخصص به دلیل ناامنی، اختطاف، نبود آزادی و اعمال ممنوعیت‌های طالبان کشور را ترک کرده‌اند. کاهش کمک‌های بشردوستانه، نبود سیاست روشن و درک نادرست از نظام صحرای در کشور، از عوامل چالش‌برانگیز دسترسی زنان به خدمات صحرای خوانده می‌شود.

طالبان با تسلط بر افغانستان محدودیت‌های گسترده‌ای بر زنان وضع کرده‌اند. اعمال این محدودیت‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، زنان را کاملاً به انزوا کشانده است. علاوه بر محرومیت زنان از حق آموزش، تحصیل و کار، دسترسی آنان به خدمات صحرای نیز به شکل بی‌پیشینه‌ای محدود شده است. زنان و دختران پس از این براساس دستور طالبان از حق دسترسی آزاد به خدمات صحرای نیز محروم شده‌اند. طالبان در جریان ۲۱ ماه گذشته، در ولایت‌های مختلف، مقررات دست‌وپاگیری بر کارمندان صحرای زن وضع کرده‌اند. محتسبان امر به معروف این گروه در بیشتر نقاط کشور از داکتران آزمون دینی می‌گیرند.

محرومیت زنان از اكمال دوره تخصصی

وزارت صحت عامه زیر اداره طالبان در جریان هفته دوم ماه ثور با نشر خبرنامه‌ای گفت که تنها داکتران مرد می‌توانند در روند آزمون اكمال تخصصی اشتراک کنند. این وزارت گفته است که داکتران مرد باید پیش از ۲۴ ثور روند ثبت نام خود را تکمیل کنند. امتحان اكمال تخصصی به داکتران فارغ‌شده از دانشکده طب، اجازه می‌دهد تا در این رشته به تحصیلات خود ادامه دهند. وزارت صحت عامه تحت کنترل طالبان فهرستی از رشته‌های تخصصی را برای داکتران اعلام کرده است. براساس این فهرست، آموزش و فعالیت در رشته‌های تخصصی ویژه مردان در نظر گرفته شده و هیچ زنی اجازه شرکت در آزمون‌های تخصصی را ندارد. بربنیاد فهرست اعلام‌شده، برنامه‌های تخصصی در رشته‌های جراحی و داخله عمومی و بخش‌های مربوط به این دو اعلام شده‌اند، اما بخش نسایی ولادی به کلی از این

فهرست حذف شده است.

داشتن محرم شرعی و کارت محرمیت برای زنان

طالبان به کارکنان صحرای زن دستور داده‌اند که بدون محرم به وظیفه نروند. این دستور در شماری از ولایت‌ها به گونه شفاهی به کارکنان صحرای زن ابلاغ شده است. منابع آگاه به روزنامه ۸صبح تایید می‌کنند که ریاست امر به معروف و نهی از منکر طالبان در قندهار به کارمندان صحرای زن دستور داده است که بدون محرم نمی‌توانند به وظیفه بروند. این دستور روز یکشنبه، ۹ دلو، به گونه شفاهی به کارمندان این ریاست ابلاغ شده است. همچنان این ریاست برای زنان کارت محرمیت نیز توزیع کرده است. به گفته منابع، کارمندان صحرای زن همزمان که باید محرم داشته باشند، کارت محرمیت را نیز با خود حمل کنند.

با این حال، یکی از داکتران زن که نمی‌خواهد نامش در این گزارش ذکر شود، به روزنامه ۸صبح تایید می‌کند که از سوی مسوولان این گروه به آن‌ها دستور داده شده که حین مراجعه به شفاخانه محرم شرعی خود را با خود داشته باشند. او می‌گوید که شرایط کاری برایش دشوار شده است. این داکتر می‌افزاید: «برای کار یک نفر باید دو نفر حضور داشته باشند که این هزینه‌بردار است و قابل اجرا نیست. تعدادی از داکتران هستند که مرد ندارند، پدر ندارند، برادر ندارند و شوهرشان را از دست داده‌اند. آن‌ها چگونه با این ممنوعیت کنار بیایند. حتماً اگر داشته باشند، چه قدر عملی است که یک مرد هر روز در کنار زنت نشیند و ببیند که زنان مردم را چگونه دادوی می‌کند.»

اخذ آزمون دینی و مجوز فعالیت از امر به معروف و نهی از منکر

یکی از چالش‌های جدی کارکنان صحرای به‌ویژه داکتران زن، سپری کردن امتحان دینی و پرداخت ۱۰ هزار افغانی برای اخذ اجازه فعالیت از اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان است. پیش از این روزنامه ۸صبح طالبان به گونه شفاهی به کارمندان مرکزهای صحرای گفته‌اند که داکتران باید آزمون دینی را سپری کنند و نیز داکتران و پرستاران زن برای دریافت جواز فعالیت ۱۰ هزار افغانی پول نقد بپردازند.

طالبان در غزنی، دریافت جواز کار در بخش صحرای اداره امر به معروف و نهی از منکر این گروه را اجباری ساخته‌اند. کارمندان صحرای در غزنی به روزنامه ۸صبح گفته‌اند که طالبان به آن‌ها دستور داده که بدون اجازه‌نامه امر به معروف و نهی از منکر، حق معاینه و معالجه بیماران زن را ندارند. منابع می‌افزایند که کارمندان صحرای براساس دستور طالبان مکلف‌اند آزمون دینی را سپری کنند و در بدل جواز فعالیت به اداره امر به معروف و نهی از منکر این گروه ۱۰ هزار افغانی بپردازند.

زنان بدون محرم حق رفتن به مراکز صحرای را ندارند

پس از منع ورود زنان بدون محرم شرعی به مراکز صحرای، دستگاه امر به معروف و نهی از منکر طالبان گفته است که زنان بیمار حق ندارند توسط زنان دیگر خانواده به شفاخانه‌ها انتقال داده شوند. به گفته این نهاد، حضور زنان بیمار با پای‌واز زن در مرکزهای صحرای، یک امر «غیراخلاقی و غیرشرعی» است. در یکی از ابلاغیه‌های طالبان که در ولسوالی مقر ولایت غزنی همه‌گانی شده، آمده است که از حضور زنان بدون محرم یا با داشتن همراه زن در مراکز صحرای جلوگیری شود. امر به معروف و نهی از منکر طالبان در غزنی توضیح داده است که گشت‌وگذار زنان بدون محرم شرعی در بیرون از خانه، حتا حضور در مرکزهای صحرای، «گناه» شمرده می‌شود. افزون بر این، یک نمونه از دستور وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان مبنی بر ممنوعیت ورود زنان بدون محرم در مراکز صحرای، در ولایت ننگرهار همه‌گانی شده است. این دستور روز سه‌شنبه، ۲۷ ثور ۱۴۰۱، به مقام‌های طالبان در ولسوالی ناری این ولایت ابلاغ شده است. براساس این دستور، هیچ زن بیماری که بدون حجاب، چادری و محرم باشد، حق حضور در مرکزهای صحرای را ندارد.

واکنش داکتران به ممنوعیت‌های طالبان

در همین حال شماری از داکتران که به دلیل هراس از بازجویی طالبان نمی‌خواهند نام‌شان در این گزارش ذکر شود، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که اعمال ممنوعیت‌ها، دسترسی زنان به خدمات صحرای را محدود کرده و با چالش روبه‌رو ساخته است. به گفته آنان، در اثر جنگ‌ها و نابه‌سامانی‌های کشور، زنان زیادی هستند که خودشان سرپرستی خانواده‌های را برعهده دارند و یا هم در خانه مرد ندارند که بتوانند به‌عنوان محرم در کنار آنان به مراکز صحرای حاضر شوند. یکی از این داکتران می‌گوید: «می‌گویند داکتر مرد حق ندارد یک خانم مریض را که محرم ندارد، معاینه کند. وقتی داکتر زن هم وجود ندارد، زن هم ممکن در خانواده هیچ مرد نداشته باشد، چه کند؟ بمیرد؟ مسلماً که از نظر طالبان مرگ او بر حضور در نزد داکتر مرد ترجیح داده می‌شود. این بسیار نگران‌کننده است.»

همچنان شماری از داکتران لغو آزمون تخصصی برای داکتران زن را مایوس‌کننده توصیف می‌کنند. به گفته آنان، طالبان به بیماران زن اجازه نمی‌دهند تا نزد داکتر متخصص مرد مراجعه کند و دروازه‌های تخصصی را هم به روی داکتران زن می‌بندند؛ این فاجعه‌بار است. شمسیه (نام مستعار)، داکتر، به روزنامه ۸صبح می‌گوید: «وقتی داکتر زن حق ندارد تخصص بگیرد، این سبب می‌شود که متخصص زن وجود نداشته باشد و دسترسی به خدمات صحرای متضرر گردد. لغو امتحان تخصصی در رشته نسایی - ولادی، مشکلات کلاسی را به وجود می‌آورد. همزمان امتحان دولتی اگریت به روی داکتران زن مسدود است. شما فکر کنید تا دو سال دیگر در نبود متخصص زن، سیستم صحرای چه قدر ضربه می‌خورد.»

یک منبع آگاه که خود طبیب است، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «دانشجویان [دختر] رشته طب که در سال آخر خود قرار داشتند، درس‌های‌شان تمام شده، اما حق دفاع پایان‌نامه خود را ندارند. دفاع پایان‌نامه به تعلیق درآمده است. این وضعیت، کیفیت و کمیت خدمات صحرای را به بن‌بست کلان می‌کشانند که جبران‌ناپذیر است.» این منبع می‌افزاید: «طالبان در بیشتر مراکز صحرای گفته‌اند که اگر زن بدون محرم به شفاخانه می‌آید، محرم نداشته باشد، نزد داکتر مرد مراجعه نکند، توسط قایله معاینه شود. قایله که هیچ رشته‌اش تشخیص این امراض نیست؛ این چه قدر می‌تواند کیفیت و عرضه خدمات صحرای را زیر سوال ببرد. به عبارت دیگر، حق دسترسی به خدمات صحرای از زنان گرفته می‌شود.»

این محدودیت‌ها بر زنان در حالی اعمال می‌شود که افغانستان همچنان در فهرست میزان بلند مرگ‌ومیر مادران در جهان قرار دارد. صندوق جمعیت سازمان ملل متحد احتمال داده که تا سال ۲۰۲۵ میلادی افغانستان گواه ۵۱ هزار مورد مرگ مادران در اثر زایمان خواهد بود. براساس این آمار، به‌طور اوسط سالانه ۱۲ هزار و ۷۵۰ زن در هنگام زایمان جان می‌بازند.

با این حال، سازمان داکتران بدون مرز (MSF) در گزارشی سیستم صحرای افغانستان را «ناکارآمد» توصیف کرده است. این نهاد در ششم فبروری سال روان میلادی گفته است که یافته‌های آنان نشان می‌دهد که سیستم صحرای ناکارآمد، فقر گسترده و محدودیت‌های اعمال‌شده بر زنان، به بحران بشری کنونی در افغانستان دامن زده است. فیلیپ ریبریو، نماینده سازمان داکتران بدون مرز در افغانستان، افزوده است: «در برخی از پروژه‌های ما پر کردن جایگاه‌های لازم، از جمله قایله‌ها، دشوار است. اگر زنان اجازه تحصیل نداشته باشند، نسل بعدی داکتران، قایله‌ها و پرستاران از کجا خواهند آمد؟» سازمان داکتران بدون مرز در این گزارش از طالبان خواسته است که دسترسی زنان به آموزش و اشتغال را تضمین کنند.

عدم آرایه به‌موقع خدمات صحرای از مشکلات اصلی مردم افغانستان به‌ویژه زنان و کودکان است. کمبود قایله، داکتر و پرستار زن در شماری از ولسوالی‌ها و حتا در برخی از ولایت‌ها، باعث شده که زنان زیادی از دسترسی به خدمات درمانی مناسب محروم باشند. در حال حاضر مرکزهای صحرای در افغانستان وابسته به کمک‌های خارجی است. در صورتی که این کمک‌ها کاهش یابد یا کاسته شود، وضعیت صحرای در افغانستان در بحرانی‌ترین حالت ممکن قرار خواهد گرفت.

اداره احصاییه مرکزی زیر اداره طالبان در گزارش ربع سوم سال ۱۴۰۱ خورشیدی گفته است که ارقام جمع‌آوری شده آنان نشان می‌دهد که تا این زمان ۱۹۹ باب شفاخانه دولتی و ۵۳۰ باب شفاخانه خصوصی در کشور فعالیت دارند. این نهاد در گزارش ربع سوم خود افزوده که در سال ۱۴۰۱ به تعداد ۴۵۴ باب مرکز صحرای جامع، یک هزار و ۷۷ باب مرکز صحرای اساسی و یک هزار و ۱۰۲ باب مرکز صحرای فرعی در کشور فعال بوده است. براساس این گزارش، در ربع سوم سال ۱۴۰۱ خورشیدی تعداد لابراتوارهای دولتی یک هزار و ۲۶۳ باب بوده و تعداد لابراتوارهای خصوصی به یک هزار و ۵۴۴ باب می‌رسیده است.

پیرمرد کفاش و هزینه‌های سنگین زنده‌گه در کابل

حمیدی

عقربه‌های ساعت ۸ بامداد را نشان می‌دهد. خورشید با نور امیدبخش فضای کابل را روشن ساخته است. در جوار یکی از جاده‌های شهر کابل پیرمردی در حال پهن کردن فرش رنگ‌ورو رفته‌ای است. موقعیت عینک‌های خود را باربار تغییر می‌دهد و با دستان لرزان انواعی از رنگ‌ها را با سلیقه خاص و منظم می‌چیند. با عبور هر رهگذری از کنارش، امیدی در چشمان ضعیف و خسته‌اش خودنمایی می‌کند و با چشم امید پاهای عابران را دنبال می‌کند تا شاید برای خودش مشتری پیدا کند.

نامش محمد است و حدود ۶۰ سال سن دارد. با تن ضعیف و دست‌وپای لرزان همه‌روزه از بام تا شام در کنار جاده‌ای در ساحه مکروریان کهنه می‌نشیند و کفاشی می‌کند. او گاهی با عاید ناچیز و گاهی با دستان خالی به خانه برمی‌گردد. این پیرمرد حدود ۱۰ تا ۱۵ سال می‌شود در نقاط مختلف پایتخت مصروف کفاشی است و از همین طریق نفقه خانواده‌اش را تأمین می‌کند.

محمد با پسر جوان، شش نواسه، دختر و عروس خود در

منطقه نقلیه سیاه‌سنگ کابل زنده‌گی می‌کند. این مرد کهن‌سال با صدای تحیف و لرزانش به روزنامه ۸صبح می‌گوید: «از ساعت ۸ صبح تا ۴ و گاهی ۵ عصر در همین جاده برای کار می‌نشینم، ولی نمی‌توانم ۱۰ یا ۲۰ افغانی به خانه ببرم.» محمد می‌افزاید که پسر جوانش در چوک کابل جوالی‌گری می‌کند و با وجود این که دو نفره کار می‌کنند، بازهم نمی‌توانند از پس هزینه‌های زنده‌گی و مخارج خانه به‌در آیند.

این پیرمرد کفاش علاوه می‌کند: «تمام رنگ‌ها را قرض گرفتیم. با بسیار مشکلات و بی‌چارگی پول آن را به صاحبش می‌دهم.» محمد بیشتر درباره زنده‌گی‌اش توضیح می‌دهد. او حدود بیست سال است در کابل در خانه کرایه‌ای زنده‌گی می‌کند و مجبور است در کنار کرایه خانه، پول مصرف برق را هم بپردازد.

محمد با انتقاد از کارکرد موسسه‌هایی که مسوولیت توزیع کمک‌های بشردوستانه را بر عهده دارند، اضافه می‌کند: «چهارشب است که نان را از نانوايي به قرض می‌گیرم. هیچ کمکی از طرف طالبان ویا وکیل منطقه همراه ما و یا همسایه‌هایی که در شرایط بد اقتصادی هستند، نشده. حیران به درگاه خدا ماندم که چه خواهد شد.»

هرچند روزگار این پیرمرد کفاش در دوره جمهورییت نیز خوب نبوده، اما روی کار آمدن دوباره رژیم طالبان وضعیت اقتصادی او را بدتر کرده است. او تا پیش از سقوط نظام جمهوری روزانه بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ افغانی عاید داشت، اما اکنون عاید روزانه‌اش از ۵۰ افغانی بالا نمی‌رود. محمد در اوج ناامیدی می‌گوید: «اگر خدا داد دولت هم می‌دهد و اگر خدای بزرگ لایق ندید، دولت هم کاری نمی‌کند.» این کفاش سال‌خورده افزون بر کفاشی، فروش آفتابه‌های پلاستیکی را نیز در این اواخر شروع کرده تا شاید از طریق فروش آن پولی به دست بیاورد و با دستان خالی به خانه برنگردد.

محمد به علت فقر اقتصادی نتوانسته زمینه آموزش را برای فرزندانش فراهم کند. از همین‌رو، پسر بزرگ و دختران او همه از سواد محروم مانده و در سن کم تن به ازدواج داده‌اند. یک پسر و سه دخترش را به خانه بخت فرستاده و دختر چهارمی‌اش هنوز در خانه است. به گفته او، نگه کردن دختر در نظام طالبان کار دشوار است.

محمد از مردانی است که در سن پیری به جای احتیاط از انجام کارهای طاقت‌فرسا، بار خانواده را بر

دوش دارد و اوقات بیشتر از توانش را روی جاده‌های گردآلود شهر کابل سپری می‌کند. مانند محمد هزاران پیرمرد دیگر در پایتخت کشور وضعیت مشابه او را دارند.

با روی کار آمدن رژیم طالبان میزان بیکاری در کشور به‌شدت افزایش یافته است. نه تنها کهن‌سالان بلکه جوانان تحصیل‌کرده نیز از نبود کار شکایت دارند. از سوی دیگر، افزایش نرخ بیکاری به فقر اقتصادی افزوده است. در حال حاضر، بیش از ۷۰ درصد شهروندان کشور به کمک نهادهای مدرسان وابسته هستند. طبق گزارش‌ها، هم‌اکنون نزدیک به ۲۰ میلیون شهروند افغانستان نمی‌توانند سه وقت غذا بخورند و ۶ میلیون تن دیگر در یک قدمی قحطی قرار دارند.

نهادهای بین‌المللی از گرسنه‌گی حاد و قحطی در افغانستان ابراز نگرانی می‌کنند. وحید امانی، سخنگوی برنامه جهانی غذا در افغانستان، توضیح داده است که برای جلوگیری از وضعیت وخیم بشری در این کشور، در شش ماه آینده به ۸۰۰ میلیون دالر نیاز است. امانی در یک نوار صوتی گفته که افغانستان در حال حاضر با بزرگ‌ترین خطر قحطی در ۲۵ سال اخیر روبه‌رو است و اگر کشورها این پول را در اختیار آنان قرار ندهند، امکان وقوع فاجعه بشری در افغانستان وجود دارد.

ایتلاف دشمنان

محمدعلی نظری



■ **روسیه، ایران، چین و امریکا با طالبان کار می‌کنند تا از یک بلای بزرگ‌تر به نام داعش جلوگیری کنند.**

پرچم ایالات متحده آمریکا و پرچم چین

و شدیداً نامتجانس را با عضویت طالبان ایجاد کرده است. در این ایتلاف اصلی‌ترین داعیه‌دار حمایت از دموکراسی و حقوق بشر را رادیکال‌ترین و جدی‌ترین دشمن این ارزش‌ها کنار هم قرار گرفته‌اند. جدی‌ترین دشمنان و رقیبان جهانی نیز در این ایتلاف اعلام‌ناشده حضور دارند. امریکا با دشمن اصلی‌اش روسیه و رقیب اصلی‌اش چین، همه با طالبان کار می‌کنند تا شر داعش را کم کنند. نگرانی مشترک (تهدید گروه‌های تروریستی و مشخصا داعش)، این کشورهای متخاصم را در یک صف قرار داده است. روسیه از سال ۲۰۱۵ به بعد رسماً ارتباط خود با طالبان برای مبارزه با داعش را اعلام کرد و مقام‌های امریکایی نیز بارها استدلال مشابهی داشته‌اند، از جمله نورمن تی‌رول، مدیر پیشین اطلاعات ملی امریکا.

در ایجاد این وضعیت، رهبران حکومت جمهوری اسلامی افغانستان بسیار مقررند. آن‌ها نتوانستند در زمانی که داعش بسیار ناتوان و ضعیف بود، آن را نابود کنند. برخی از رهبران و سیاست‌مداران آن حکومت، به مدیریت پروژه داعش در افغانستان متهم بودند و هم‌زمان مهم‌ترین نهاده‌های امنیتی کشور را کارگردانی می‌کردند. وقتی این اتهام‌ها علیه آن افراد وارد می‌شد، آن‌ها که با کارت «مشکوک» بودن بازی می‌کردند، عمداً از خود رفع اتهام نمی‌کردند تا بیشتر خود را مشکوک نشان دهند. هرچه بود، نه‌ناتو به‌صورت جدی علیه هسته‌های ناتوان داعش در افغانستان جنگید و نه دولت جمهوری اسلامی

روابط خارجی‌ها با طالبان، چندلایه است. یکی از لایه‌ها، حس مالکیت کشورهای متخاصم نسبت به این گروه است. این کشورها، طالبان را در رسیدن به قدرت و ایجاد «امارت دوم» به‌نحوی همراهی کردند و اکنون خود را سهام‌دار رژیم این گروه می‌دانند. برخی از این کشورها مانند چین، روسیه و ایران فقط بخشی از سهم را مطالبه دارند، اما کشورهایی مانند امریکا، قطر و پاکستان بر سر سلطه انحصاری بر این گروه رقابت می‌کنند. فرستادن کمک‌های بشردوستانه به افغانستان زیر کنترل طالبان که بخش بزرگی از آن را ایالات متحده تامین می‌کند، گروه طالبان را از نظر مالی به واشنگتن وابسته نگه می‌دارد و این وابسته‌گی می‌تواند پای امر و اطاعت را هم در میان بکشد. قطر و پاکستان اما هیات‌های بلندرتبه به کابل و قندهار می‌فرستند، برای طالبان دفتر و لابی فراهم می‌کنند و گاهی به جای این گروه با جهان مذاکره و خواست‌هایش را مطرح می‌کنند. لایه دیگر همکاری کشورها با طالبان، بحث امنیتی است؛ یک مساله جدی که نسبت به فضای حاکم در افغانستان و حضور گروه‌های تروریستی در جغرافیای حاکمیت طالبان برای کشورها خلق شده است. در این لایه، قطر حضور ندارد، اما نگرانی‌های روسیه، پاکستان و ایران بیش از دیگران جدی است. ایران و روسیه از بابت داعش نگرانند و پاکستان از بابت چندین گروه شبه‌نظامی که درشت‌ترین آن‌ها تحریک طالبان پاکستان است. این نگرانی‌ها، یک ایتلاف اعلام‌ناشده

افغانستان. اگر آن زمان دولت افغانستان می‌توانست شر داعش را از سر کشور و سایه آن را از سر منطقه کم کند، بخش مهمی از دلایل حمایت این کشورها از طالبان را از بین می‌برد؛ اما چنین نشد و اکنون طالبان طرف تعامل این کشورها قرار گرفته‌اند.

روسیه، ایران، چین و امریکا با طالبان کار می‌کنند تا از یک بلای بزرگ‌تر به نام داعش جلوگیری کنند. این کشورها که در بیرون از مرزهای افغانستان باهم دشمنی دارند، در درون این مرزها در یک صف ایستاده‌اند که آن هم تعامل با طالبان است. طالبان برای هیچ‌یک از این کشورها ایده‌آل نیست و همه می‌دانند که با این گروه نمی‌توانند روابط عادی طولانی‌مدت داشته باشند؛ زیرا این گروه نه پیش‌بینی‌پذیر است و نه به رویه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی بها می‌دهد. در این وضعیت، هیچ ضابطه منطقی‌ای بر این تعامل وجود ندارد و بدون داشتن چنین ضابطه‌ای، این رابطه نمی‌تواند عمر طولانی کند. با این حال، همه این کشورها برای این‌که بتوانند با شر بزرگ‌تری که داعش باشد مبارزه کنند، شر کوچک‌تری که گروه طالبان باشد را تحمل می‌کنند.

اکنون داعش به کارت بازی طالبان مبدل شده است. این گروه پیش از این با کوچک‌نمایی داعش و انکار حضور آن در افغانستان، روایت «امنیت سراسری» خود را دنبال می‌کرد، اما حالا هرازچندگاهی عملیات راه می‌اندازد و سپس اعلام می‌کند که «لایه‌های داعش» را از بین برده است. این عملیات‌ها گاه در دل بزرگ‌شهرهایی مانند کابل راه می‌افتد تا بیشتر وخامت وضعیت را نشان دهد. این شمشیر دولبه، اکنون به دست طالبان است که در یک طرف با آن امریکا، روسیه، چین و ایران را تهدید می‌کنند و در طرف دیگر مردم را از توحش داعشی می‌ترسانند تا به توحش طالبانی رضایت بدهند. چنددسته‌گی در میان سیاست‌مداران مخالف طالبان هم باعث شده که آن‌ها تا کنون خود را به‌عنوان بدیل این گروه معرفی نتوانند و این وضعیت یک امتیاز بزرگ برای طالبان شده است. گروه طالبان حالا به «ایتلاف دشمنان» می‌گوید که اگر روابط خود با این گروه را قطع کند، این گروه نمی‌تواند یا نمی‌خواهد با داعش به‌صورت جدی مبارزه کند و این امر در نهایت ناامنی را به خاک آن کشورها خواهد کشاند. در داخل هم به مردم افغانستان می‌فهماند که در غیبت یک بدیل دموکرات، اگر مبارزه جدی علیه طالبان شکل بگیرد و این گروه ساقط شود، جایش را داعش خواهد گرفت و آن زمان قتل‌عام و کشتار مردم عربان‌تر و شدیدتر از نوع

طالبانی آن انجام خواهد شد.

با این حال، شواهد تا کنون نشان داده که این ایتلاف اعلام‌ناشده مسیر نادرستی را در پیش گرفته است. دو مساله در این‌جا قابل تأمل است. مساله اول، این است که داعش در سایه طالب قدرت گرفته است. در زمان جمهوریت نیز این گروه در مناطقی لانه ساخت که از کنترل دولت خارج و به‌نحوی در کنترل طالب بود. ولسوالی‌های دوردست ننگرهار، از مهم‌ترین لانه‌های این گروه بود که دولت به آن مناطق دسترسی نداشت. پس از جمهوریت نیز داعش مبارزه جدی‌ای از سوی طالبان علیه خود ندید و بنابراین بر فعالیت‌هایش افزود. احتمال پیوستن عناصر ناراضی طالبان به داعش نیز مطرح است که در صورت جدی بودن این احتمال، می‌تواند یک فاکتور جدی در تقویت شاخه خراسان دولت اسلامی عراق و شام باشد. با توجه به این موارد، داعش با طالبان لانه ساخته و با این گروه بزرگ شده است، هرچند با آن دشمنی دارد. مساله دوم، تعریف از شر بزرگ و شر کوچک است. داعش می‌تواند از لحاظ کاربرد روش‌های خشونت‌آمیزتر نسبت به طالبان شر بزرگ باشد، اما از قدرت نظامی و جغرافیایی که طالبان در اختیار دارد، محروم است. این نکته نیز نباید مغفول بماند که گروه‌های تروریستی مختلفی که اعضای ایتلاف دشمنان را تهدید می‌کنند، همه در زیر سلطه طالبان حضور دارند و از سلطه این گروه فیض می‌برند، از گروه ترکستان شرقی و اویغورها که چین را تهدید می‌کند تا تی‌تی‌پی که عملاً با نیروهای امنیتی پاکستان می‌جنگد و داعش که ایران و روسیه و حتا امریکا را تهدید می‌کند.

بنابراین، با طالبان نمی‌شود داعش، تی‌تی‌پی و اویغورها را سرکوب کرد. در نزدیک به دو سال گذشته که همین کشورها به بهانه مبارزه با تروریسم با طالبان تعامل داشته‌اند، همه این گروه‌ها قدرت‌مندتر شده‌اند. داعش جدی‌ترین حملات را طرح‌ریزی می‌کند که ایران و روسیه بارها نسبت به آن ابراز نگرانی کرده‌اند و تی‌تی‌پی هم هیچ‌گاه به پیمان‌ه امسال برای ارتش پاکستان دردسر نیافریده بود. بنابراین، اگر تاکنون تعامل با طالبان مانع رشد این گروه‌ها نشده، پس از این هم نمی‌تواند از رشد آن‌ها جلوگیری کند. تعامل با طالبان و همکاری با این گروه، فقط می‌تواند یک نتیجه داشته باشد و آن هم ناامن شدن بیشتر جهان و مشخصاً منطقه به دلیل رشد افراط‌گرایی و تقویت تروریسم از داخل افغانستان است.

آیا طالبان به «حکومت همه‌شمول» تن خواهند داد؟

مزدک پارسی

یکی از پیش‌شرط‌های به رسمیت شناسی رژیم طالبان از جانب سازمان ملل و بقیه کشورها، ایجاد «حکومت همه‌شمول» از سوی این گروه است. اما با گذشت نزدیک به دو سال از به قدرت رسیدن طالبان، این گروه نه تنها اهمیتی به این خواست و دیگر خواست‌های سازمان ملل و کشورهای قدرتمند دخیل در بحران افغانستان نداده، بلکه بیشتر از پیش بر دهل حکومت‌گری تک‌قومی، بدوی و ایدئولوژیک خود کوبیده است و تا کنون هیچ نشانه قوی از تمایل طالبان به تشکیل حکومت فراگیر و چندقومی دیده نشده است.

تاکید اخیر سراج‌الدین حقانی، سرپرست وزارت داخله طالبان، بر انحصاری نشدن قدرت در رژیم این گروه، به هیچ وجه به‌معنای تغییر دیدگاه رهبر قندهارنشین طالبان نیست؛ رهبر فردمحور و تک‌روی که خود را «امیرالمومنین» می‌خواند و به هیچ مرجعی در افغانستان پاسخ‌گو نیست. حقانی پیش از این نیز متمرکزشدن قدرت در دستان ملا هبت‌الله را به باد انتقاد گرفته بود که در نتیجه، به قندهار فرا خوانده شده و تجدید بیعت کرد. تن ندادن رهبری طالبان به خواست ایجاد حکومت فراگیر از روی یک لجاجت ساده نیست که بتوان با یک چانه‌زنی ساده و یا فشار سیاسی معمول این گروه را وادار به تجدید نظر کرد. آنچه ما آن را لجاجت بدوی یک ارتجاعی بی‌شعور می‌دانیم، در نزد طالبان تعهد دینی و رسالت ایدئولوژیک غیرقابل معامله است. طالبان حتا حاضرند برای انجام این رسالت، دست به عمل انتحاری بزنند. مگر آنچه این گروه در بیست سال گذشته علیه حکومت‌های مورد حمایت غربی‌ها در افغانستان انجام داد، خلاف این را ثابت می‌کند؟

رژیم ایدئولوژیک

نخستین دلیلی که گروه طالبان حاضر نیست با دیگر جریان‌های سیاسی حکومت ترکیبی یا ایتلافی بسازد، در ایدئولوژی‌زده‌گی آن نهفته است. طالبان با قوی‌ترین

ایدئولوژی‌ای که انسان تا کنون برای به زنجیرکشیدن خودش اختراع کرده است، مجهزند؛ ایدئولوژی‌ای که هر قدر به شدت ابتدال و توحش آن افزوده شود، به همان میزان هواداران بیشتری را در یک جامعه فقیر و فروپاشیده دچار بحران فرهنگی که تندروی اسلامی تمام تاروپودش را مسموم کرده و هیچ افق روشنی در آن دیده نمی‌شود، به خود جلب می‌کند.

طالبان به‌عنوان یک جریان ایدئولوژیک از تعصب بالایی در تطبیق باورهای خود برخوردار است. جریانی که از ایده باورمند باشد، هرگز حاضر نیست زمینه‌ساز رشد و بالنده‌گی افکار مخالف خودش شود. این کار از نظر چنین جریانی خیانت به باورهای دینی‌اش به‌حساب می‌آید. سیاست اسلامیزه‌شده طالبانی از نیروی بیگانه‌ستیزانه زیادی در مقایسه با دیگر گونه‌های سیاست دینی برخوردار است. اسلام‌گرایی از معدود جریان‌های سیاسی است که بر محور حذف فزیکمی مخالفانش می‌چرخد نه سازش و مدارا با آن‌ها. شما می‌توانید هر چیز یک جریان اسلام‌گرا را بگیرید، اما ایدئولوژی‌اش را نه. اگر فرض بگیریم که طالبان یک جریان مافیایی است تا ایدئولوژیک، در این صورت نیز رهبری فعلی طالبان و افراد برجسته این گروه که پست‌های کلیدی را در رژیم طالبان در دست دارند، حاضر به سازش و همکاری با دیگران زیر چتر حکومت فراگیر نیستند. شکی نیست که شماری از سران طالبان از جمله سراج‌الدین حقانی سازش‌پذیرتر از ملا هبت‌الله، قاضی‌القتات طالبان و ملا حسن آخوند هستند؛ اما حقانی و امثال او قدرت تصمیم‌گیری نهایی را در گروه طالبان ندارند و تمام قدرت در دستان ملا هبت‌الله متمرکز است.

شوونیسم پشتون

دومین دلیلی که طالبان حاضر به پذیرش حکومت فراگیر نخواهند شد، مبتلا بودن آنان به شوونیسم پشتون است. طالبان یک گروه اسلام‌گرای پشتون

است. این که بخش قابل توجهی از سربازان طالبان را افراد مربوط به اقوام اوزبیک و تاجیک تشکیل می‌دهند، سبب نمی‌شود که این گروه را فراقومی بدانیم. هر بار که بحث تشکیل حکومت همه‌شمول به میان می‌آید، طالبان ادعا می‌کنند که رژیم‌شان فراقومی و همه‌گیر است. آنان به حضور سربازان این گروه که از دیگر اقوام افغانستان هستند، و موجودیت چند فرد معدود در کابینه خودشان اشاره می‌کنند که از اقوام غیرپشتون هستند. اما این افراد کسانی‌اند که صلاحیت تصمیم‌گیری در موارد کلان سیاسی را ندارند و در نهایت به یک مسوول پشتون پاسخ‌گو هستند. شکی وجود ندارد که شماری از مسوولان محلی طالبان از جمله والی، ولسوال و قوماندان امنیه در ولایت‌هایی که پشتون‌ها در اقلیتند، از اقوام اوزبیک و یا تاجیک هستند؛ اما در همین ولایت‌ها نیز قدرت اصلی در اختیار پشتون‌ها است.

گروه طالبان بارها در عمل ثابت کرده است که به اقوام غیرپشتون اعتمادی ندارد و حاضر نیست با آنان به‌عنوان اقوام برادر و برابر برخورد کند. شوونیست‌های پشتون بارها به‌گونه علنی اقوام تاجیک، هزاره و اوزبیک را به قوم‌های درجه دوم و سوم تقسیم کرده‌اند و یا هم به آن‌ها هشدار کوچ اجباری داده‌اند. طالبان چه در دوره اول حاکمیت‌شان و چه حالا به‌وضوح ثابت کرده‌اند که هارتر از بقیه شوونیست‌های پشتون هستند و هیچ ابایی هم از سرکوب غیرپشتون‌ها ندارند. چگونه یک جریان اسلام‌گرای برتری‌طلب حاضر است اقوامی را که درجه دوم و سوم می‌داند، در قدرت ثابت کرده است؟ شوونیست‌ها از دیگران توقع دارند که نقش رعیت را در سیاست بازی کنند نه شریک برابر در قدرت را.

کدام حکومت همه‌شمول؟

براساس تعریفی که از این نوع حکومت داده شده، افغانستان در بیست سال حضور نیروهای غربی آن را به تجربه گرفته و حاصلش را هم در حال حاضر می‌بینیم. حکومتی که قرار بود به معنای واقعی همه‌شمول باشد

و ترکیب شایسته، به‌جا و عادلانه از تمام اقوام ساکن در افغانستان، حکومت متشکل از تاجران سیاست قومی تا گلو غرق در فساد و بی‌کفایتی بود که در نهایت زمینه را برای بازگشت طالبان فراهم کرد.

حالا فرض کنیم که چنین حکومتی این بار با محوریت طالبان تشکیل شود، چه سودی خواهد داشت؟ حکومت همه‌شمولی که در موردش این‌همه سخن زده می‌شود، شبیه «حکومت وحدت ملی» پیشین است که همه دزدان و غارت‌گران در آن سهیم بودند. بحث بر این نیست که حکومت مفیدی روی کار بیاید، اصلاً حکومت مفیدی وجود ندارد، بلکه بحث بر سر این است که طالبان به‌تنهایی افغانستان را غارت نکنند و به دزدان جمهوریت فاسد و پوشالی گذشته نیز سهمی داده شود. به عبارت دیگر، دزدان جدید برای دزدان قدیمی هم سهمی در نظر بگیرند و یا حق دزدی و فساد آنان را نیز به رسمیت بشناسند.

خواست تشکیل حکومت همه‌شمول از طالبان رفرمیستی و سازش‌کارانه است. رویکرد اصلاح‌طلبانه در برابر یک گروه جنایت‌کار که به‌هیچ‌اصل و قانونی حتا به ارزش‌های مورد پذیرش خود و تعهداتش پایند نیست و مدام آن را نقض می‌کند، خیانت ناخوشودنی به‌حساب می‌آید. این یعنی شما از قاتلی که کارد بر گلوئی‌تان گذاشته و قطعاً شما را خواهد کشت، خاضعانه می‌خواهید حقوق شما را رعایت کرده و دست از کشتن شما برداردا! قطعاً آن قاتل بی‌رحم به شما می‌خندد و از این که تضرع‌کنان دست به دامان او شده‌اید، بیشترین لذت را خواهد برد و با اشتیاق زیادتر گلوئی شما را خواهد برید. در چنین شرایطی با کوچکترین امکاناتی که در اختیار دارید باید دست به مقاومت بزنید تا حداقل ذره‌ای از خوش‌حالی خاطر قاتل روانی کم شود. مقاومت در برابر استبداد بیشتر از سازش و مدارا، در ذهن تاریخ ثبت خواهد شد. باید روی سرنگونی رژیم کنونی و از میان بردن شرایطی که زمینه را برای بازگشت دزدان قدیمی فراهم می‌کند، فکر کنیم نه سوار کردن دوباره آنان بر شانه‌های مردم.

راننده‌گان دستور طالبان را اقدام ناسنجیده می‌خوانند

ظریف‌الله، یکی از راننده‌گان تاکسی در شهر کابل است. او در مسیر قصبه تا چهارراهی شهید مسافرکشی می‌کند. عوایدی که او روزانه از مسافرکشی به دست می‌آورد، حدود ۲۰۰۰ افغانی است. به گفته او، این درآمد ناچیز کفاف مخارج خانواده‌اش را نمی‌کند.



پهنیا

ریاست عمومی پولیس ترافیک وزارت امور داخله زیر اداره طالبان در فرمان تازه از تاکسی‌رانان خواسته تا موتوره‌های خود را تغییر رنگ دهند. طبق این دستور، مالکان تاکسی‌ها در پایتخت و ولایت‌ها مکلفند رنگ موتوره‌های خود را از «زرد و سفید» به «آبی و سفید» تغییر دهند. براساس لایحه ریاست ترافیک، تاکسی‌رانان تنها سه ماه مهلت دارند تا در کنار تغییر رنگ موتورها، خودشان را نیز به‌عنوان راننده با محدوده جغرافیایی مشخص، نزد این ریاست ثبت کنند. راننده‌گانی که به هر دلیلی از این دستور اطاعت نکنند، پس از مهلت تعیین‌شده مواجهه خواهند شد. اما شماری از راننده‌گان تاکسی‌ها در شهر کابل این دستور تازه طالبان را اقدام ناسنجیده و استفاده نادرست از قدرت عنوان می‌کنند. آنان خاطرنشان می‌سازند که با معضل اقتصادی و نبود کار دست‌وپنجه نرم می‌کنند و بنابراین، هزینه تغییر رنگ تاکسی‌هایشان را ندارند. این تاکسی‌رانان می‌گویند که طالبان به آنان اجازه نمی‌دهند تا موتوره‌های خود را در بازار آزاد تغییر رنگ دهند. ظریف‌الله، یکی از راننده‌گان تاکسی در شهر کابل است. او در مسیر قصبه تا چهارراهی شهید

مسافرکشی می‌کند. عوایدی که او روزانه از مسافرکشی به دست می‌آورد، حدود ۲۰۰۰ افغانی است. به گفته او، این درآمد ناچیز کفاف مخارج خانواده‌اش را نمی‌کند. ظریف‌الله دستور جدید ریاست ترافیک طالبان را در شرایط کنونی اقدام ناسنجیده توصیف می‌کند و می‌گوید: «در شرایطی که حتماً نمی‌توانیم پیسه نان خشک خود را پوره کنیم، ۳۰ یا ۳۲ هزار از کجا شود که به طالبان بدهیم و موتوره‌های خود را رنگ کنیم.»

نظر به سخنان این راننده، طالبان کار تغییر رنگ تاکسی‌ها را نیز بر عهده مالکان این موتورها گذاشته، بلکه خود این گروه قرار است تاکسی‌های شهری را تغییر رنگ دهد. راننده‌گان تاکسی‌ها باید در مقابل تغییر رنگ موتوره‌هایشان بین ۳۰ تا ۳۲ هزار افغانی به ریاست ترافیک تحویل دهند. این مقدار پول در شرایط کنونی برای تاکسی‌رانان یک مبلغ کمرشکن است. ظریف‌الله می‌افزاید: «اگر طالبان رنگ موتر را بر عهده خود ما بگذارند، نهایتاً نه یا ده هزار مصرف خواهد شد، اما این‌ها این کار را نمی‌کنند.»

افزون بر این، مطابق به دستور اعلام‌شده از سوی ریاست ترافیک طالبان، راننده‌گان در همه ولایت‌ها مکلفند در جریان سه ماه بعدی موتوره‌های خود را تغییر رنگ دهند و خودشان را نیز به‌عنوان راننده

نزد این ریاست ثبت کنند. در صورت سرپیچی از این دستور، راننده‌گان مطابق به قانون طالبان، مواجهه خواهند شد.

راننده‌گان تاکسی‌ها در اوج بی‌چارگی مجبورند از این دستور طالبان اطاعت کنند. آنان اما از طالبان می‌خواهند تا مهلت بیشتری برای تاکسی‌رانان در نظر بگیرند و هزینه تغییر رنگ تاکسی‌ها را نیز قسطوار از نزد آنان گردآوری کنند. امید، راننده دیگر تاکسی شهری می‌گوید: «حالی‌خو این کار را سر ما جبری کرده‌اند. حداقل برای ما اجازه بدهند تا پول رنگ موتر را به‌گونه قسط که هرچند ماه بعد ما یک مقدار پول را در هر جایی که خودشان تعیین می‌کنند، بانک یا ریاست ترافیک پرداخت کنیم.»

پس از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، اعمال فشار بر شهروندان بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و اقتصادی آنان همچنان ادامه دارد. شهروندان به دلیل ترس از حاکمیت استبدادی این گروه مجبورند به دستوره‌های آن تن دهند. امید می‌افزاید: «دولت را ملت می‌سازد، وقتی دولت در پهلوی خود ملت را نداشته باشد، سر پا ایستاد شدن دولت کار بسیار مشکل است.»

حسب‌الله مختار، رئیس عمومی پولیس ترافیک طالبان، در ۱۹ ثور سال روان خورشیدی دستور تغییر رنگ تاکسی‌ها را صادر کرد. این مقام طالبان رنگ و کدهای تاکسی‌ها در حکومت پیشین را غیرمعیاری خوانده و گفته است که رنگی که از سوی این گروه برای موتورها تعیین شده، معیاری و دارای کد مشخصی است که در کنوانسیون بین‌المللی نیز ثبت می‌باشد. به باور حسب‌الله مختار، تغییر رنگ موتر و ثبت نام راننده‌گان در همه ولایت‌ها باعث کاهش سطح جرایم در کشور خواهد شد.

رنگ تاکسی‌ها از ده‌ها سال به این‌سو در کشور زرد بوده و در کنار تاکسی‌های زرد، موتوره‌های شخصی با رنگ‌های مختلف نیز در پایتخت و ولایت‌ها آزادانه و بدون قیدوشرط مصرف‌شده مسافربری بودند.

این راننده‌گان در نبود شغل دیگر، به‌ویژه پس از حاکمیت طالبان از این طریق امرار معاش می‌کردند. اکنون اما نظر به اقدام جدید ریاست ترافیک زیر اداره طالبان، موتوره‌های شخصی برای ادامه فعالیت باید جواز تاکسی بگیرند و در مقابل یک مقدار پول به ریاست ترافیک طالبان تحویل دهند.

محمدامین، یکی از راننده‌گان در شهر کابل است. او با سقوط نظام جمهوری وظیفه‌اش را از دست داده و اکنون در نبود کار با موتر شخصی خود مسافربری می‌کند. دستور تازه ریاست ترافیک زیر اداره طالبان اما سبب شده او از این کار دست بردارد. این راننده که پس از روی کار آمدن رژیم طالبان، از طریق مسافرکشی هزینه‌های زنده‌گی را تأمین می‌کرد، می‌گوید: «من در هفته ۴۰۰ تا ۵۰۰ افغانی درآمد دارم. مقداری که حتماً نمی‌توانم خرج و خوراک اعیال خود را تأمین کنم، به همین خاطر چند روز است خانه هستم و به دنبال کار دیگری می‌گردم. حالاً من پول راجستر شدن یا تغییر رنگ موتر را از کجا کنم.»

محمد امین در اوضاع کنونی نمی‌تواند جواز تاکسی بگیرد و رنگ موترش را تغییر دهد. او حاکمیت طالبان را استبدادی می‌خواند و می‌افزاید که افراد این گروه به هر بهانه‌ای از مردم پول می‌گیرند و در مقابل هیچ خدمتی به مردم انجام نمی‌دهند. او علاوه می‌کند: «مطمین هستم اگر برای راجستر شدن موترم اقدام کنم، پول گزافی از من خواهند گرفت؛ چون این دولت نمی‌خواهد دست مردم را بگیرد و مردم را کمک کند؛ بلکه به هر عنوانی مانند جواز سیر، صفایی، امر فعالیت و حتا لوجه دکان‌ها از مردم پول جمع‌آوری می‌کند، در حالی که بیکاری به اوج خود رسیده است.»

این تاکسی‌رانان از طالبان می‌خواهند که پیش از منظم‌سازی شهر، نظام اقتصادی کشور را تقویت کنند و به شهروندان زمینه کار فراهم سازند تا دغدغه نبود کار و نان که بیش از دو سال است مردم را در تنگنا قرار داده، کاهش یابد.

محدودیت‌های تازه بر کارگران افغان در ایران؛

مهاجران تنها کارهای شاقه انجام بدهند

۸ صبح، پروان

یکی از مقام‌های بلندپایه دولت ایران از محدودیت‌های تازه حکومت این کشور بر کار مهاجران افغانستان در اصفهان خبر داده است. طبق محدودیت‌های تازه، اتباع خارجی در اصفهان از این پس تنها در کارهای شاقه استخدام خواهند شد و حق ندارند در فروشگاه‌های مواد خوراکی و گل‌خانه‌ها کار کنند. براساس اظهارات این مقام باصلاحیت دولت ایران، اتباع خارجی در اصفهان تنها در صورتی می‌توانند در مشاغل شاقه و طاقت‌فرسا مشغول به کار شوند که کارت اقامت و اجازه کار داشته باشند. این محدودیت‌های تازه با واکنش تند فعالان حقوق بشر و مهاجران افغانستان مقیم ایران، مواجه شده است. سرپرست کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان این رویکرد دولت ایران را اهانت‌بار و ظالمانه توصیف می‌کند و می‌گوید که استمرار آن سبب گسترش نفرت، انزجار و تضعیف مراودات، همبستگی و امنیت در منطقه خواهد شد. همچنان شماری از مهاجران افغانستان در ایران خواستار رفع این محدودیت‌هایند. خلیل بیگی، یکی از کارگران افغانستان در ایران است. او حدود ۱۵ سال پیش به ایران مهاجر شده است. خلیل در واکنش به منع کار اتباع خارجی در فروشگاه‌های مواد خوراکی و گل‌خانه‌ها، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که این کشور به دنبال «پهنه‌تراشی» برای اخراج مهاجران است. او می‌افزاید: «حکومت ایران همه‌روزه یک محدودیت تازه علیه مهاجران وضع می‌کند و زنده‌گی را در این کشور بالای ما

خیلی سخت ساخته است. این‌ها فقط به دنبال بهانه پیدا کردن هستند تا به هر نحو ممکن مهاجران را از کشور خود اخراج کنند.» خلیل اضافه می‌کند: «در حال حاضر مهاجران در ایران بیشتر از تمام کشورها، کارهای سخت را انجام می‌دهند و ساعات کاری ما هم نسبت به هر کشور دیگری بیشتر است.»

مصطفی، یکی دیگر از مهاجران افغانستان در ایران، تصمیم منع قرار گرفتن کار اتباع خارجی در گل‌خانه‌ها و فابریکه‌ها و فروشگاه‌های تولیدی مواد غذایی در ایران را غیرمنصفانه عنوان می‌کند و خواستار رفع محدودیت‌های سخت‌گیرانه علیه مهاجران افغانستان است. مصطفی می‌گوید: «کجای این تصمیم حکومت ایران که گفته در فروشگاه‌های مواد خوراکی کار نکنید، منطقی است؟ چرا در این ۴۰ سال این محدودیت نبود؟» مصطفی اضافه می‌کند: «بس کنید این ظلم را. سالانه میلیون‌ها دالر را به نام مهاجران از سوی سازمان ملل متحد می‌گیرید و در بدل کار به ما پول می‌دهید. کار سخت را که مهاجران در این کشور انجام می‌دهند، هیچ ایرانی آن را انجام نمی‌دهد.»

این در حالی است که مهدی نادری، مدیر کل اتباع خارجی و مهاجران اصفهان، روز یک‌شنبه، ۲۴ ثور، در جلسه بررسی حضور اتباع افغانستان در ایران گفته است: «کار اتباع خارجی در مراکز تولید مواد خوراکی ممنوع است و با متخلفان برخورد می‌شود.» او بیشتر توضیح داده است: «به‌کارگیری اتباع خارجی در کشورمان تنها در مشاغل سخت بوده و نباید در مراکز مرتبط با مواد غذایی مثل گل‌خانه‌ها و فروشگاه‌ها و اصناف به‌کارگیری شوند. مردم با مشاهده این‌گونه

اشتغال برای هر نیروی غیرایرانی، مراتب را به پولیس گزارش کرده و عوامل انتظامی باید نسبت به این موضوع رسیده‌گی کنند.»

مهدی نادری تأکید کرده که اتباع خارجی در ایران در صورتی می‌توانند در مشاغل سخت مشغول کار شوند که کارت اقامت و اجازه کار داشته باشند. او با اشاره به ممنوعیت فروش املاک به اتباع خارجی، فروش قول‌نامه املاک را نیز خلاف قانون دانسته است. نادری افزوده است: «خانه‌های مجردی مورد بحث بوده و باید نظارت بر آن وجود داشته باشد.» در این جلسه تأکید شده که اتباع خارجی باید «ارزش‌های اسلامی و انقلابی» را حفظ کنند و برای انجام مراسم دینی خود مجوز بگیرند.

نعیم نظری، سرپرست کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، این اظهارات مدیر کل اتباع خارجی و مهاجران اصفهان را اهانت‌بار و ظالمانه توصیف می‌کند. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که استمرار این نوع سیاست سبب گسترش نفرت و انزجار و تضعیف مراودات، همبستگی و امنیت در منطقه خواهد شد. آقای نظری می‌افزاید: «با تاسف رویکردهای دولت جمهوری اسلامی ایران با مهاجران سخت‌گیرانه، تبعیض‌آمیز، اهانت‌بار و در تقابل آشکار با ارزش‌ها و موازین پذیرفته‌شده حقوق بشر بوده است.»

نعیم نظری اضافه می‌کند: «مهاجران و پناهنده‌گان افغانستان در ایران، بنا بر مجبوریت‌ها و ناگزیری‌های زیاد، کشور را ترک کرده و به‌عنوان کشور همسایه، هم‌زبان و هم‌فرهنگ به آن‌جا پناه برده‌اند. دولت ایران

همواره با استفاده سوء از این ناگزیری‌ها، رویکردهای مبتنی بر تبعیض و بهره‌کشی از مهاجران، به‌ویژه از مهاجران افغان را در پیش گرفته، سبب اجحاف، ستم و نقض حقوق بشری شهروندان بی‌دفاع و بی‌پناه ما شده است.»

براساس آمار سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان، پیش از تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، ۳.۴ میلیون مهاجر افغان در ایران زنده‌گی می‌کردند. از آن میان نزدیک به دو میلیون تن به‌گونه غیرقانونی وارد ایران شده و اسناد معتبر در دست نداشتند. اما این سازمان گفته است که صدها هزار مهاجر افغان پس از سقوط نظام جمهوری در افغانستان، نیز به ایران پناه برده‌اند.

پیش از این خبرگزاری دولتی ایران (ایرنا) گزارش داده بود که پس از تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، بیش از یک میلیون مهاجر از افغانستان به این کشور نقل مکان کرده‌اند و همچنان هزاران تن دیگر روزانه برای کار و گرفتن پناهنده‌گی از کشورهای اروپایی، وارد ایران می‌شوند.

با گذشت چهار دهه از حضور میلیون‌ها شهروند افغانستان در ایران، هنوز هم آنان با انبوهی از چالش‌ها روبه‌رویند. رد مرز اجباری، دسترسی نداشتن به مکتب، سخت‌گیری در تمديد ویزا، محدودیت خرید سیم‌کارت و استفاده از اینترنت و افتتاح حساب بانکی از چالش‌های عمده این مهاجران در ایران عنوان می‌شود. این مهاجران از دولت ایران می‌خواهند که به مشکلات‌شان رسیده‌گی کند؛ خواستی که بارها مطرح شده، اما نتیجه مثبت در پی نداشته است.



ف. س

نزدیک به دو سال از تسلط طالبان بر افغانستان می‌گذرد و در این مدت نظام جامعه از ریشه متزلزل شده است. مردم از حقوق اولیه خویش محروم‌اند، فقر و بیکاری به اوج خود رسیده، زنان از حق آموزش و کار بازمانده، مردم کوچ اجباری داده شده، نظامیان پیشین کشته هر روز کشته می‌شوند، سنگ‌سار، زیر دیوار کردن و شلاق زدن و انواع ستم بالای مردم اعمال می‌شود. در این میان اما آن‌چه هم‌روزه ما شاهد آن هستیم، بی‌تفاوتی مردم در قبال این تغییرات است. مردم به دام روزمره‌گی خود افتاده‌اند و چشم بر این‌که حتا کوچک‌ترین عمل روزمره آن‌ها متأثر از سیاست‌هایی است که سلطه‌گران اجرا می‌کنند، بسته‌اند. مردم می‌بینند که نان در دسترخوان ندارند و دختران‌شان از تحصیل بازمانده‌اند و حتا حق تصمیم‌گیری در مورد اندازه ریش و انتخاب لباس خود را ندارند؛ ولی هیچ نوع کنش معناداری برای ایستاده‌گی در برابر این وضعیت از خود نشان نمی‌دهند.

واکنش خودجوش مردم امروزه ابزار تاثیرگذار در تمام کشورها محسوب می‌شود. وقتی شهروندان یک جامعه اقدام جمعی کنند و همه یک‌صدا در مقابل ظلم و بی‌عدالتی بایستند، هیچ نیرویی نمی‌تواند صدای آن‌ها را خاموش سازد و مطالبه‌شان را نادیده بگیرد. ضرب‌المثلی هم در میان مردم رواج دارد که «زور مردم، زور خدا است». پس با توجه به این نکته، پرسشی که طرح می‌شود این است که چرا مردم دچار بی‌تفاوتی اجتماعی-سیاسی شده‌اند؟ چرا مردم نسبت به رخدادهایی که در جامعه اتفاق می‌افتد، واکنشی نشان نمی‌دهند. چه چیزی سبب کرختی مردم و انفعال آن‌ها در سمت‌وسودهی جامعه شده است؟

در روزهای نخست سلطه مجدد طالبان، زنان دست به اعتراض زدند. این اعتراض محدود به چند ولایت بود و با اشتراک گسترده زنان صورت پذیرفت؛ اما این اعتراض همه‌گیر نشد و همکاری و همصدایی مردان را آن‌چنان‌که انتظار می‌رفت، به همراه نداشت. از آن زمان به بعد ما شاهدیم که مردم در مخالفت با سیاست‌های ضد بشری طالبان دست به اعتراض نزده‌اند. آن‌ها نه برای نانی که از دسترخوان‌شان گرفته شده و نه برای آزادی‌ها و حقوق‌شان واکنش نشان نداده‌اند. چنین خون‌سردی و بی‌تفاوتی از کجا نشأت می‌گیرد؟ دیگر مرگ هم‌وطن‌شان خون آن‌ها را به جوش نمی‌آورد. دیدن زنان زیر سنگ‌سار و شلاق طالبان، برای‌شان قابل تحمل است و نرفتن دختران‌شان به مکتب عادی شده است. تمام این‌ها در حالی است که

بے تفاوتے سیاسے مردم

این بی‌عدالتی‌ها از سوی کسانی اجرا می‌شود که بیش از بیست‌وپنج سال حق زنده‌گی آرام و ساختن وطن آباد را از آن‌ها گرفته‌اند.

بی‌تفاوتی پیامد انتخاب نیست، در مواردی خودبه‌خودی بوده و در مواردی هم چنین نیست. چه آن‌هایی که آگاهانه بی‌تفاوت‌اند و چه آن‌هایی که ناآگاهانه در عرصه سیاسی و اجتماعی دچار بی‌تفاوتی شده‌اند، هر دو گروه متأثر از عواملی‌اند که مرتبط با وضعیت فعلی یا تجربه زیسته آن‌ها است. از منظر جامعه‌شناختی، با کم شدن تعلق اجتماعی در جامعه حس همبسته‌گی میان مردم کم می‌شود، مردم خود را جزیی از یک کل نمی‌پندارند و در نتیجه نسبت به رخدادهای پیرامون‌شان بی‌تفاوت می‌شوند. همچنان فقر، بستر فرهنگی و فرهنگ سیاسی، نیافتن ارتباط میان سیاست و سعادت فردی و اجتماعی، ناامیدی اجتماعی و سردرگمی، تجربه زیسته مردم، نظام معرفتی و تقدیرگرایی و سیاست بی‌تفاوتی نظام حاکم از عواملی‌اند که مانع تبدیل شدن سیاست به دغدغه فکری و مشغله عملی انسان‌ها شود.

فرهنگ سیاسی افغانستان

فرهنگ سیاسی متشکل از مجموعه ایستارهای ذهنی افراد نسبت به سیاست است. فرهنگ سیاسی هر جامعه انباشت تاریخی از سنت‌هایی است که جهت‌گیری مردم نسبت به اقتدار سیاسی، ساختار سیاسی، نهاد دولت و آگاهی آنان از فرایندهای تاثیرگذار به تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تعیین می‌کند. فرهنگ سیاسی افغانستان با وجود تجربه ۲۰ سال دموکراسی، به دلایل مختلف توسعه نیافته و به‌شدت سنتی است. یادکرد از این نکته نیز ضروری است که در افغانستان ما شاهد فرهنگ سیاسی یک‌دست میان همه مردم و حاکمان سیاسی نبوده‌ایم/ نیستیم. سه تفاوت کلان قومی، زبانی و مذهبی، بافت‌های اجتماعی را در افغانستان شکل داده‌اند که هر یک ویژگی‌گی‌های خاص خودش را دارد.(۱)

در افغانستان هر گروهی که قدرت را به دست گرفته، سعی کرده است فرهنگ قبیله خود را رنگ ملی ببخشد. آن‌ها که فرهنگ سیاسی خود را فرهنگ مسلم همه جامعه فرض کرده و براساس آن عمل نموده‌اند. فرهنگ سیاسی، نگرش و رفتار سیاسی به دلیل تاریخی و روان‌شناختی غالب حکومت‌داران پاتریمونالیستی(۲) بوده که در آن حکومت قلمرو شخصی حاکم بوده، منافع شخص حاکم منافع تمام مردم خوانده شده و سرشت آن مطلقه است. همچنان، در آن مناسبات قدرت به‌عنوان رابطه یک‌سویه میان راس و قاعده هرم قدرت برقرار است. این نوع گفتمان در افغانستان بیشتر با پدرسالاری سیاسی، آمریت، اطاعت و تابعیت محض، پیوند سیاست با اسطوره و مذهب، قداست قدرت، تقدناپذیری آن و حذف مشارکت به همراه بوده است. همین نوع فرهنگ سیاسی مانع مشارکت فعال مردم در سیاست شده است. طالبان مصداق بارز این نوع نگرش سیاسی‌اند. این گروه که خاستگاه قبیله‌ای دارد و از دل فرهنگ سیاسی

خاصی برخاسته است، حکومت را میراث قبیله‌ای خود و خدادادی می‌داند. آن‌ها درک بدوی از سیاست و حکومت‌داری دارند. در بهترین حالت، این گروه افغانستان را یک خانواده پدرسالار فرض می‌کند که خود را پدر آن خانواده یا برادر بزرگ می‌داند و دیگر اقوام و گروه‌ها را برادران کوچک‌تر در نظر می‌گیرد و این‌گونه سعی دارد بر گرده مردم سوار شود.

این گروه با توجه به نگرش مستبدانه‌ای که از حکومت دارد، نسبت به مردم و وضعیت آن‌ها بی‌تفاوت است. همچنان بی‌تفاوتی به‌مثابه ظلم در رژیم طالبانی تلقی می‌شود. طوری که هتler قدرت خود را بر مبنای توده‌هایی که غیرسیاسی و بی‌علاقه به موضوعات سیاسی بودند، بنا کرد، طالبان نیز در پی بی‌تفاوت ساختن مردم نسبت به سیاست‌های مستبدانه و ستم‌گرانه خویش هستند. از همین رو آن‌ها جامعه‌ای را می‌خواهند که در آن سر توده‌های مردم به گریبان خودشان باشند و کاری به امور و روابط اجتماعی و سیاسی نداشته باشند تا بتوانند راحت‌تر و بدون ممانعت از درون، امارت‌شان را شکل دهند.

نظام معرفتی جامعه، تقدیرگرایی و مسوولیت‌ناپذیری مردم

در افغانستان در کنار دیگر عوامل، نظام معرفتی جامعه مردم‌را نه کنشگر، بل منفعل به‌بار آورده است. جهان‌بینی اکثر مردم جبرگرایانه بوده و نگرش تقدیرگرایانه میان‌شان برجسته است. گرایش تقدیرگرانه این دریافت را میان مردم تقویت کرده است که رویدادهای سیاسی محیط خویش را حاصل خواسته و امر نیروی غیبی و متافیزیکی بدانند. گویا هر اتفاقی از پیش تعیین شده است و کنش افراد باعث ایجاد تغییر ملموسی در جامعه نخواهد شد. این نوع نگرش سبب شده است که مردم از مسوولیت خویش در برابر امور اجتماعی-سیاسی شانه خالی کنند. همچنان تقدیرگرایی موجب شده که مردم باور به خود را به‌عنوان تنها نیروی رهایی‌بخش از دست بدهند. هرچند این نگرش امروزه نسبت به قبل کمتر شده، ولی به درجات مختلف میان مردم وجود دارد.

از طرفی هم رژیم طالبان انگشت روی همین خصوصیت جامعه گذاشته و هر بلای طبیعی و زمینی را ربط به نیروی غیبی می‌دهد. آن‌ها خود برای مردم کاری نمی‌کنند و فقر و فلاکت در جامعه را نه نتیجه بی‌عدالتی و تسلط خود بر کشور، بلکه نتیجه تقدیر و سرنوشت از قبل تعیین‌شده می‌دانند؛ همان‌طور که تسلط خود بر کشور را با خوش‌خیالی خواست خدا می‌دانند و همین روایت را می‌خواهند به مردم تلقین کنند. به همین ترتیب مردم را نیز دعوت می‌کنند تا برای رهایی‌شان از فقر و فلاکت، دست دعا بلند کنند و گویا این‌که هر چه بدبختی سر مردم آورده‌اند، هزینه به قدرت رسیدن «امارت طالبانی» و خواسته خدا بوده است و راه‌حل تمام مشکلات مردم هم نشستن یک گوشه و دعا کردن است.

یکی از علت‌های دیگر که مردم را نسبت به نیرو و کنش

آن‌ها بی‌باور ساخته، اوضاع سیاسی کشور در گذشته بوده است. تجربه زیسته مردم نشانگر این موضوع است که کنش آن‌ها در سیاست تغییری را به بار نخواهد آورد. به‌گونه مثال، در دو دهه گذشته انتخابات‌هایی که برگزار، تقلب و دست‌درازی بیگانه‌ها در آن‌ها سبب بی‌اعتمادی مردم به نظام سیاسی و بی‌باوری آن‌ها به کنشگری سیاسی خودشان شد. همچنان این بی‌باوری تا آن‌جا میان مردم جا افتاده است که هر اتفاقی را نه نتیجه عمل خود، که حاصل دست‌های بیرونی می‌دانند. طوری که باور دارند هر اتفاقی اگر در سیاست رخ می‌دهد، دست نیروهای بیرونی در آن دخیل است. همچنان، خودکامه‌گی، قلدوری، فساد و رانت‌خواری مردان سیاست سبب به لجن کشیدن نظام سیاسی شده بود و در نتیجه مردم هیچ ارتباطی میان سعادت فردی/ جمعی خویش با نظام سیاسی نمی‌دیدند/ نمی‌بینند. این‌گونه باورمندی امروزه سبب شده است که مردم از مسوولیت‌های خود در قبال امور جامعه فرار کرده و برای رهایی از سلطه ستمگر کاری نکنند.

ضرورت کنشگری مردم

بی‌تفاوتی سیاسی، چه به‌صورت آگاهانه و چه ناآگاهانه، سبب دوام و قوام یافتن سلطه ستمگر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در نتیجه آن ستمگر بدون هیچ مزاحمتی به ستمگری‌اش ادامه می‌دهد. با توجه به این امر، کنشگری و علم مخالفت را علیه طالبان بلند کردن از ضرورت‌های مبرم امروز جامعه ما است. این‌که غرق خوردن و خوابیدن شده و به تمرین این‌که «درد هر کسی به خودش مربوط است» بپردازیم، نه اخلاقی است و نه موافق سرشت انسانی. امروزه آن‌چه در میان انبوه رفتار روزمره مردم غایب است، کنشگری سیاسی است.(۳) در وضعیتی که افغانستان دچار آن است، تا خود مردم از خواب زمستانی برخاسته و برای گرفتن حقوق و آزادی‌های‌شان مبارزه نکنند، هیچ نیرویی قادر به نجات دادن مردم از این وضعیت نخواهد شد.

طالبان خواستار جامعه‌ای‌اند که مردم آن گوسفندی باشند و هیچ واکنشی در قبال عمل‌کرد غیرانسانی و توحش آنان نشان ندهند. از این رو، فضا را نیز طوری به وجود آورده‌اند که از انفعال سیاسی مردم به نفع سلطه‌گری خویش استفاده می‌کنند. چیزی که امروزه مردم به فهم آن نیاز دارند، این است که چشم انتظار نجات‌دهنده بیرونی نباشند؛ به قولی «نجات‌دهنده در گور خفته است.» پس بهتر خواهد بود که مردم متکی بر نیروی خود شده و به زور بازو و قوت صدای‌شان باور کنند تا بتوانند حقوق و آزادی‌های‌شان را به دست آورند. در غیر این صورت، فقر و فلاکت، تبعیض، ستم و محرومیت در جامعه ریشه کرده و مردم نیز با آن خو خواهند گرفت.

- برای معلومات بیشتر به این مقاله رجوع کنید: مقاله‌ای به نام مردم و جامعه افغانستان
- Patrimonialism
- برای فهم بیشتر این مطلب رجوع کنید به: سیاست مهم‌ترین عمل اجتماعی

ازنظم قدیمے بهنظم جدید، ازنظم جدید بهنظمے

نویسنده:	محمدزیب خان
مترجم:	علی‌سجاد مولایی
منبع:	دی اکسپرس تربیون

مقدر نبود که پاکستان چنین شود، اما متأسفانه به لطف مسیر زیگزاگی که از زمان پیدایش خود پیموده، با این سرنوشت دچار شده است. آشفته‌گی سیاسی، بحران اقتصادی و چندپارچه‌گی اجتماعی که در آن فرو رفته است، نتیجه یک تصمیم اشتباه نیست. همه این‌ها اثر نیاشته یک‌سری اشتباهات استراتژیک است که هرگز تلاشی برای درس گرفتن از آن‌ها نشده است. اکنون پاکستان خود را گرفتار جدال نظم قدیمی و جدید و بی‌نظمی می‌بیند و در حال حاضر هیچ نشانه و چشم‌اندازی برای عبور از این آب‌های توفانی وجود ندارد. نظم قدیمی با بروکرات‌ها و جنرال‌های نظامی (که طبق نظام بریتانیا آموزش دیده بودند) شروع شد و به طبقه سیاسی به‌عنوان شهروندان فاسد، غیروطن‌دوست و ناتوان نگاه می‌کردند که نمی‌توان به آن‌ها برای اداره کشور تازه‌تاسیس اعتماد کرد. هر دو دسته حاکم که ریشه در ساختار فیودالی جامعه داشتند، در جدال

قدرت بر سیاست‌مداران غلبه کردند و تا سال ۱۹۵۶ بدون قانون اساسی بر پاکستان حکم راندند. گویا این کافی نبود، نظم سیاسی شکل دیگری به خود گرفت و نظامیان روی کار آمدند. تا سال ۱۹۷۱ اوضاع به قدری خراب شد که بال شرقی مجبور شد به تنهایی پرواز کند

و رسماً فرمان را در دست گرفت.

با گذشت چند سال خواب زمستانی و تحمل تحقیر، ارتش قدرت‌مند پس از سرنگونی دولت غیرنظامی این بار با حمایت ملاها، نظم قدیمی را از سر گرفت. اتحاد ملاها و نظامیان، چهره جدید پاکستان بود. این دو گروه با استفاده از مذهب به‌عنوان یک شعار برای بسیج و موقعیت استراتژیک به‌عنوان سنگری برای جمع‌آوری قدرت و ثروت که آن‌ها هرگز تصور نمی‌کردند به آن برسند، استفاده کردند. این اتحاد نامقدس لطمه زیادی به وجهه نرم پاکستان وارد کرد و در نتیجه افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی افزایش یافت و شکاف‌های ژرف در بافت اجتماعی ایجاد شد.

نظم قدیمی پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی متحمل ضربه شد. اتحاد ملاها و نظامیان به یمن نظم نوین جهانی در غرب نتوانست دوام بیاورد. نظم جدید، پایان تاریخ و لیبرالیسم (نظام

اقتصاد بازار آزاد، دموکراسی و سکولاریسم) را به‌عنوان نوش‌دارویی برای همه مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تصور بود. نظم جدید در دهه ۱۹۹۰ در پاکستان آغاز شد که منعکس‌کننده واقعیت‌های جهانی و شرایط محلی بود. این بود که دوره جدیدی از پیش‌رفت را براساس مشروطیت، رفاه اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با همسایه‌گان به ارمغان آورد.

این آغاز یک سیستم ترکیبی از حکومت بود. قدرت واقعی هنوز در مرکز فرماندهی ارتش قرار داشت. در یک بازه ده‌ساله، چهار دولت غیرنظامی به اتهام فساد و حکومت‌داری بد، منحل شدند تا این‌که در سال ۱۹۹۹ نظامیان دوباره به‌صورت کامل به اریکه قدرت برگشتند. با این حال، نظم جدید تا همین اواخر، زمانی که عمران خان از قدرت برکنار شد، ادامه یافت. پایین کشیدن عمران خان از قدرت در سال ۲۰۲۲، باعث نارضایتی شدید عمومی شد که قبلاً دیده نشده بود. برکناری عمران خان در سراسر پاکستان و حتا خارج از این کشور توسط دیاسپورای پاکستانی به‌عنوان نمایشی آشکار از اقتدارگرایی و دزدسالاری که دست به دست دادند و علیه آرمان‌ها و منافع عمومی عمل می‌کنند، تلقی می‌شد. نظم جدید اکنون به لطف چشم‌انداز استراتژیک جهانی

^[1] مقدر نبود که پاکستان چنین شود، اما متأسفانه به

سیاست خارجی جاپان در قبال افغانستان



بعد از این که هیاشی یوشیما، وزیر امور خارجه جاپان، در کنفرانس گروه ۷ در ۱۸ اپریل ۲۰۲۳ از تعامل با طالبان سخن گفت، این سوال مطرح شد که جاپان در قضیه افغانستان چه نوع رویکردی را دنبال می‌کند؟ برای یافتن پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا رویکرد کلی سیاست خارجی جاپان را بعد از جنگ جهانی دوم بدانیم و متعاقب آن روابط دوکشور افغانستان و جاپان را بعد از سال ۲۰۰۱، و رویکرد فعلی سیاست خارجی جاپان در قبال افغانستان و پیامد آن را مرور کنیم.

سیاست خارجی جاپان بعد از جنگ جهانی دوم
بعد از جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی جاپان تحت تاثیر قانون اساسی پس از جنگ قرار گرفت و براساس ماده ۹ قانون اساسی، جاپان نمی‌تواند در هیچ نوع فعالیت نظامی مشارکت داشته باشد که تا کنون بر مبنای آن جاپان به جز حق دفاع خودی اجازه فعالیت نظامی برون‌مرزی ندارد. اما جاپان از همان ابتدا، سیاست خارجی‌اش را روی اصل دیپلماسی بشردوستانه و همکاری‌های توسعه‌ای پایه‌ریزی کرد و از همین منظر، جاپان به بزرگترین کمک‌کننده به کشورهای در حال توسعه تبدیل شد. جاپان با این رویکرد سیاست خارجی هم‌توانست سطح مشارکتش در توسعه اقتصادی در منطقه آسیا و اقیانوس آرام را گسترش دهد و هم امنیت ملی جاپان را در منطقه ارتقا بخشد. قانون اساسی مهمترین منبع سیاست خارجی جاپان است که در بسا موارد برای جاپان محدودیت وضع کرده است و به همین دلیل، حزب لیبرال دموکرات جاپان در پی تعدیل ماده ۹ قانون اساسی است و اساس‌گذار این تفکر شینزو آبه، نخست‌وزیر اسبق و فقید جاپان، می‌باشد. منابع بیرونی سیاست خارجی جاپان متکی بر پیمان‌ها، تعهدات بین‌المللی، ائتلاف با آمریکا و کشورهای غربی و تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای است. با توجه به تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، سیاست خارجی صلح‌محور جاپان نیز اخیراً دچار تحول شده است و در پی نقش بیشتر و موثرتر در منطقه و جهان است. شکیدا، نخست‌وزیر فعلی جاپان، دنبال‌رو سیاست‌های شینزو آبه و خواهان نقش فعال‌تر در منطقه است. چنانچه او در پی حل اختلافات با کوریای جنوبی است تا یک محور مشترک را در منطقه جهت مقابله با سلطه چین و تهدیدهای کوریای شمالی به‌وجود بیاورد و همچنان در مساله اکرین متحد و همسو با کشورهای غربی است. در مجموع سیاست خارجی جاپان با اصل ثابت دیپلماسی بشردوستانه، به تحولات بین‌المللی نیز گره خورده است.

همکاری جاپان با دولت جمهوری اسلامی افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱

هرچند پیشینه تاریخی روابط دو کشور به سال ۱۹۳۱ برمی‌گردد، اما این نوشته صرف روابط دو کشور بعد از کنفرانس بن سال ۲۰۰۱ را در بر می‌گیرد.

جاپان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از اولین کشورهایی بود که به ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم پیوست و در جنگ آمریکا علیه تروریسم در افغانستان به نیروهای ائتلاف امکانات لجستیکی فراهم می‌کرد و هم‌زمان در دیگر عرصه‌ها نیز نقش فعال و موثری را بر عهده گرفت. جاپان پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، کنفرانس توکیو را به‌منظور جلب کمک‌های بین‌المللی به افغانستان در سال ۲۰۰۲ دایر کرد و طی آن، رهبری کمک‌های بین‌المللی به افغانستان را بر عهده گرفت. جاپان طی بیست سال اخیر روابط بسیار دوستانه با افغانستان برقرار کرد و دومین کمک‌کننده بزرگ به افغانستان به‌شمار می‌رود. جاپان دومین کنفرانس جلب کمک‌های بین‌المللی به افغانستان را در سال ۲۰۱۲ میزبانی کرد. سفارت‌های هر دو کشور نیز در سال ۲۰۰۲ در کابل و توکیو بازگشایی شد. حضور فعال جاپان در واقع با حضور نیروهای ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری آمریکا در افغانستان همراه شد و از این‌رو، بسیاری‌ها آن را پیروی از سیاست‌های آمریکا می‌دانستند. جاپان در طول بیست سال اخیر بیش از ۹ میلیارد دلار به افغانستان تعهد کرد که از آن جمله بالغ بر ۷ میلیارد دلار آن به مصرف رسید. کمک‌های جاپان به افغانستان از جمله موثرترین کمک‌های جامعه بین‌المللی به‌شمار می‌رود که در چارت ذیل خلاصه شده است.

کابل بانک و فساد گسترده دولت افغانستان، تمایل جاپان کمتر شد و چنانچه در نشستی در مژکر جایکا صریحاً از عدم تمایل حکومت افغانستان به مبارزه با فساد انتقاد کرد. با وجود آن‌هم، پروژه‌های جاپان در افغانستان ادامه داشت و خصوصاً در بخش زراعت، اخیراً مدل توسعه‌ای داکتر تسسو ناکامورا مورد توجه دولت جاپان قرار گرفته بود.

از دید منافع سیاسی و اقتصادی، جاپان منافع قابل تعریفی در افغانستان نداشت/ندارد و کمک‌های آن کشور نیز روی منابع خاصی صورت نگرفته که در آینده برای جاپان بازدهی داشته باشد. از این‌رو، می‌توان گفت که رابطه افغانستان با جاپان را باید در چارچوب نقش و جایگاه بین‌المللی این کشور بررسی کرد.

حضور جاپان در افغانستان تحت سلطه طالبان
در پی سقوط دولت افغانستان، جاپان از جمله کشورهایی بود که سفارتش را در کابل بست و جهت انتقال کارکنان سفارت و دفتر جایکا در کابل اقدام کرد. حتی یک فرزند هواپیمای نظامی جاپان جهت انتقال کارمندان سفارت و دفتر جایکا و تعدادی از محصلان افغانستان به میدان هوایی کابل فرستاده شد؛ اما پس از انفجار در فرودگاه کابل به‌تاریخ ۲۶ اگست ۲۰۲۱، هواپیمای جاپان بدون سرنشین میدان هوایی کابل را ترک کرد. سفارت جاپان در کابل در قطر مستقر شد و با حمایت دولت این کشور مرحله انتقال را تکمیل کرد.

اولین گفت‌وگوی جاپان بعد از سقوط، با دفتر طالبان در قطر جهت تخلیه کارمندان سفارت صورت گرفت و از آن پس گفت‌وگوها در بخش ارسال کمک‌ها و نحوه توزیع آن به مردم و همچنان رفع محدودیت‌های وضع شده ادامه یافت، تا این که جاپان در اکتوبر ۲۰۲۲ بخش سیاسی سفارتش را در کابل بازگشایی کرد. تا کنون جاپان در تمام دیدارهایش با مقام‌های طالبان، از روابط متقابل جاپان و افغانستان صحبت به عمل نیآورده است و بیشتر این گفت‌وگوها بر محور تداوم کمک به مردم افغانستان و رسیده‌گی به بحران بشری در این کشور می‌چرخیده است. اگر از این منظر به روابط جاپان با افغانستان تحت سلطه طالبان

کمک‌های توسعه‌ای جاپان به افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱			
کمک‌های بشری	کمک در امر باسازی	کمک در بهبود امنیت	کمک به روند سیاسی و پروسه صلح حکومت‌داری
کمک‌ها به مهاجران، بی‌جا شده‌گان و عودت‌کننده‌گان و حوادث طبیعی	در زیرساخت‌ها، معارف، تحصیلات، عالی، صحت، مبارزه با مواد مخدر و انکشاف دهات و زراعت	پروژه دی‌دی‌آر و دایاگ ماین‌باکی، اصلاحات پولیس و مبارزه با مواد مخدر	کمک به بودجه دولت، کمک به انتخابات‌ها، کمک به اداره احصاییه، کمک به مطبوعات
کمک مالی به		کمک مالی به	کمک مالی به

بناگریم، بیشترین دغدغه جاپان جلوگیری از بحران بشری در افغانستان است. وزارت امور خارجه جاپان در اعلامیه‌های جداگانه از وضع موجود ابراز نگرانی کرده و دلیل حضورش در افغانستان را رسیده‌گی به بحران بشری در این کشور خوانده است. همچنان جاپان در تهیه پیشنویس قطعنامه اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد در زمینه حقوق زنان در افغانستان نقش داشت. در جلسه گروه ۷ در جاپان، وزیر امور خارجه این کشور نگرانی جدی خود را نسبت به بدتر شدن وضعیت حقوق بشر در افغانستان بیان داشته و به‌ویژه تصمیمات اخیر طالبان از جمله افزایش محدودیت‌ها بر زنان را به‌شدت محکوم کرد. او همچنین دلیل حضور جاپان در کابل را ناشی از وضعیت نامطلوب مردم و بحران بشری خوانده و بر لزوم همکاری جامعه بین‌المللی در

کمک‌های جاپان بر اصل خودکفایی اقتصادی در افغانستان متمرکز بود و جاپان باور داشت که توانمند ساختن مردم افغانستان به خودکفایی می‌انجامد. ساداتا اوگاتا، رییس اسبق جایکا، همواره از این اصطلاح کار می‌گرفت: «به‌جای دادن ماهی باید پرورش ماهی را به مردم آموزش داد». با به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک جاپان در ۲۰۰۹، این کشور کمک‌های لجستیکی به ائتلاف بین‌المللی را مغایر با قانون اساسی جاپان دانست و آن را ملغا کرد. این کشور به‌جای آن ۵ میلیارد دلار کمک اقتصادی به افغانستان متعهد شد. همچنان تا زمان ورشکسته‌گی کابل بانک در سال ۲۰۱۰، جاپان با علاقه‌مندی فراوان به کمک‌هایش در بخش‌های مختلف ادامه می‌داد و کارمندان و انجیران جاپانی عملاً در افغانستان حضور داشتند. اما در پی سقوط

افغانستان تاکید کرده است. وزیر امور خارجه جاپان حتا تعامل با طالبان را جهت تداوم کمک‌رسانی به مردم افغانستان ضروری تلقی کرده است.

نقش بین‌المللی جاپان در همسویی با متحدان غربی

همان‌طور که در بالا اشاره شد، سیاست خارجی جاپان با سیاست کشورهای غربی همسویی دارد و بدون شک که حضور جاپان در افغانستان در هماهنگی با کشورهای غربی می‌باشد و رویکرد موجود را می‌توان در نقش بین‌المللی جاپان جست‌وجو کرد. چنانچه کشورهای غربی نیز راه ارتباطی با طالبان را باز گذاشته‌اند و بارها با مقام‌های طالبان گفت‌وگو کرده‌اند. دو دیدگاه می‌تواند این همسویی را تقویت کند. دیدگاه اول این است که غربی‌ها معتقدند که طالبان دشمن داعش هستند و با تقویت طالبان جلو رشد داعش گرفته می‌شود. دیدگاه دیگر این است که گروه طالبان متشکل از دو جریان معتدل و تندرو است. کشورهای غربی به این باورند که باید با جریان معتدل تعامل صورت بگیرد تا موضع این گروه در قبال زنان افغان تغییر کند و همچنان افغانستان دوباره به لانه امن گروه‌های تروریستی مبدل نشود. روی‌هم‌رفته، جاپان با توجه به نقش و جایگاه بین‌المللی‌اش در همسویی با کشورهای غربی در افغانستان حضور دارد.

پیامد حضور جاپان در افغانستان تحت سلطه طالبان

حضور فعلی جاپان در افغانستان رابطه کشور با کشور تلقی نمی‌شود و این حضور از دید جاپان خبرخواهانه و بشردوستانه است. چنانچه بعد از آن که احتمال مسدود شدن نهادهای بین‌المللی در افغانستان مطرح شد، سفیر جاپان در کابل هشدار داد که عدم حضور نهادهای بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل، بحران بشری در افغانستان را عمیق‌تر می‌کند. اما از حضور جاپان در افغانستان طالبان سود می‌برند. در شرایطی که طالبان به دلیل نقض گسترده حقوق بشر از مشروعیت داخلی برخوردار نیستند، حضور کشور مقتدری مثل جاپان در افغانستان توجیه‌پذیر نیست و چنین حضوری به تغییر وضعیت و دیدگاه طالبان نمی‌انجامد. تا کنون هیچ نوع تغییری در دیدگاه طالبان نسبت به حقوق بشر، تشکیل حکومت همه‌شمول، در نظر گرفتن حقوق اقلیت‌ها و تنوع قومی و فرهنگی در افغانستان به میان نیامده است. جاپان می‌تواند در سطح پایین و یا از طریق کشور سوم و نهادهای بین‌المللی به کمک‌های بشردوستانه‌اش به مردم افغانستان ادامه دهد. اگر طالبان به خواسته‌های مردم افغانستان تن ندهند، ناخواسته چنین حضوری می‌تواند عدم تمکین طالبان را تقویت کند. جاپان و یا هر کشور دیگری باید درک کند که افغانستان خانه مشترک تمام افغان‌هاست و عملکرد این گروه در مغایرت با منافع مردم افغانستان قرار دارد.

منابع مورد استفاده:

- سایت وزارت امور خارجه جاپان: <https://www.mofa.go.jp/index.html>
- سایت روزنامه جاپان‌تایمز: <https://www.japantimes.co.jp/news/politics-diplomacy/>
- مجله آنلاین The Diplomat
- شورای روابط خارجی: <https://www.cfr.org/asia-and-pacific/japan>
- مراجعه به اسناد در وزارت خارجه ج.ا.ا و سفارت افغانستان در جاپان
- مراجعه به بحثی که پیرامون موضوع با رادیوی افغانستان انترنشنل داشتیم.

خبرنگار ارشد:
ویراستاران:
صفحه آرایی:
پذیرش مقالات:
پذیرش اعلان:
نشانی پستی:
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

امین کاوه
محمدعلی نظری، مقیم مهران
رضا مرادی
Info@8am.media
Shaparsepehr@gmail.com • ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۷۸۷۹۹۹
صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

صبح
روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسول: محمد محق
سردبیر: حسیب بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر بخش ویدیو: نصیر کاوشگر

Publisher:
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media
Editor-in-Chief:
Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media
Facebook.com/8am.media
Youtube.com/HashteSubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

بربنیاد گزارش‌ها، جمهوری آذربایجان از بازداشت نه تن به اتهام تلاش برای «کودتای تحت هدایت ایران» خبر داد. رسانه‌های بین‌المللی گزارش داده‌اند که جمهوری آذربایجان این افراد را روز سه‌شنبه، ۱۶ می، بازداشت کرده و آنان را به ارتباط با تهران و همکاری با سرویس‌های ویژه ایران متهم کرده است. در بیانیه مشترک سرویس امنیتی و دادستانی کل آذربایجان آمده است که بازداشت‌شده‌گان در تلاش بودند تا با «خشونت» دولت را سرنگون کنند. باکو همچنان این افراد را به تلاش برای «ترور شخصیت‌های مطرح و مسوولان عالی‌رتبه» کشور متهم کرد. بازداشت‌شده‌گان شهروند جمهوری آذربایجان هستند.

تشدید جنگ در باخموت؛ پوشیلین مدعی پیش‌روی نیروهای روسیه شد



در حالی که جنگ در روزهای اخیر در شهر باخموت یک بار دیگر اوج گرفته است، دنیس پوشیلین، سرپرست ریاست جمهوری خلق دونتسک، می‌گوید که نیروهای روسیه پس از استقرار نیروهای کمکی در حال پیش‌روی

هستند.

تاس، خبرگزاری دولتی روسیه گزارش داده که پوشیلین، روز سه‌شنبه، ۱۶ می، اوضاع در باخموت را متشنج خوانده است.

رئیس جمهور خلق دونتسک گفته است که عملیات رزمی در دو طرف جنگ به شدت ادامه دارد. او استقرار نیروهای تازه‌نفس در جبهه اوکراین را نیز تأیید کرده است.

هنوز جزئیات دقیقی از نبردهای تازه میان نیروهای اوکراینی و نظامیان روس در جبهه‌ای باخموت در دست نیست.

جمهوری خلق دونتسک از بخش‌های مربوط به خاک اوکراین است که روسیه آن را در سال ۲۰۱۴ به خاک خود ضمیمه کرد.

هفته گذشته مسکو پیش‌روی نیروهای اوکراین تا چند کیلومتر در جبهه‌ای باخموت را تأیید کرد.

نبردها در این شهر جنگ‌زده در حالی اوج گرفته که اخیراً تسلیحات سنگین و دوربرد از سوی کشورهای غربی در اختیار اوکراین قرار داده شده است.

به تازه‌گی آلمان از بزرگ‌ترین بسته تسلیحات کمکی به اوکراین به ارزش ۳ میلیارد دلار رونمایی کرد.

حزب عمران خان سازمان‌های اطلاعاتی را به ایجاد خشونت در پاکستان متهم کرد



حزب تحریک انصاف پاکستان به رهبری عمران خان، نخست‌وزیر پیشین این کشور، سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان را مسوول تیراندازی‌ها و خشونت‌های اخیر عنوان کرد.

بربنیاد گزارش خبرگزاری فرانسه، این حزب روز سه‌شنبه ۱۶ می، در بیانیه‌ای بر شناسایی «عوامل دخیل در اعتراضات خشونت‌آمیز» تأکید کرده است.

در اعلامیه حزب تحریک انصاف آمده است: «ما شواهد قابل توجهی برای ارایه در هر گونه تحقیقاتی داریم که نشان می‌دهد ایجاد آتش‌سوزی و در برخی جاها تیراندازی‌ها توسط افراد سازمان‌های اطلاعاتی انجام شد که می‌خواستند زد و خورد وجود آورده و حزب تحریک انصاف پاکستان را مسوول آن معرفی کنند تا از این طریق سرکوب جاری را توجیه کنند.»

عمران خان، نخست‌وزیر پیشین پاکستان هفته‌گذشته از دادگاه عالی اسلام‌آباد بازداشت شد، اما این محکمه پس از دور روز بازداشت خان را غیرقانونی خوانده و حکم رهایی او را صادر کرد.

بازداشت خان سبب شکل‌گیری موجی از اعتراضات گسترده و خشونت‌بار هواداران وی در سراسر پاکستان شد.

در پی این اعتراض‌ها، درگیری‌های خشونت‌آمیز میان معترضان و پولیس رخ داد، ساختمان‌های دولتی به آتش کشیده شد و خساراتی به تاسیسات نظامی نیز به میان آمد.

این درگیری‌ها ۹ کشته بر جای گذاشت و بیش از ۷ هزار نفر نیز بازداشت شده‌اند.

افزون بر این، دستکم ۱۹ عضو حزب تحریک انصاف پاکستان به اتهام دامن زدن به خشونت‌ها بازداشت شده‌اند.

دولت شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان به تازه‌گی گفته است که «اشوب‌گران» و حامیان آن‌ها که در جریان اعتراضات پس از بازداشت عمران خان، نخست‌وزیر پیشین این کشور به دارایی‌های دولتی و تاسیسات نظامی پاکستان حمله کردند، بر اساس قوانین ارتش آن کشور محاکمه خواهند شد.

۸ صبح

روزت دهر روز / نیننه امروز / نوید فردا

روایات ابوزیتون

روایت پلورالیم سیاسی طابنی

گویند شیعی از شب‌ها شیخ سراج‌الدین حقانی سرسلسله مستشهدین، در خواب ناز بود که پیرمرد خوش‌چهره و خوش‌سیما بر خوابش نازل گردید. سراج‌الدین چون در وی نگریست پنداشت که از کراماتیان باشد. پس دست در دامنش آویخت و گفت: ای نور بصر، ای جلای جگر و چهره چون قرص قمر و ای دارنده باریکی کمر و ای جهنده چون فنر، تو کی هستی که چنین زیبایی؟

بیت

ای چهره زیبای تو رشک بتان آذری

هرچند وصف را کنم لیکن از آن والاتری

آن شیخ دهان باز کرد و با زبانی که چون لحن داوودی بودی، داد سخن داد که ای جوان ریش فراوان! بدان و آگاه باش که مرا ملل متحد گویند و من از بهر اتحاد ملل راهگشا باشم. سراج‌الدین که چنین بدید دست مبارک آن شیخ بوسید و با صدای لرزان و دیده گریان گفت: ای بزرگ مایان! احوال ما درویشان و پای ماچان را برگو که آینده ما چگونه شود. آن پیر لختی در سراج‌الدین نگریست و گفت: ای صاحب مسند ارشاد و ای دارنده لشکر استشهاد و ای مردک ... خوب! بدان و آگاه باش که کار امارت‌تان در ضرر است و روزگارتان پرشر است و همه گناه آن رهبر است که از قبایل دیگر کسی را در امارت خویش دخول ندهد و قبایل دیگر در مقام خصومت اندر شوند و ریش‌تان را با پهن گاو بسوزند. سراج‌الدین نزدیک بود که بستر خویشتن آبیاری کند. پس گفت: یا شیخ آینده‌بین و ای ذوالبمین و مناقب‌طالبین، چاره کار و راه فرار از این مهلکه جانگیر و جهنم خطیر بر ما بنما تا از این ورطه بیرون آییم و غبار افتراق و نفاق از چهره رعیت و قبایل بزدااییم. شیخ خوش محاسن دستی به ریش کشید و گفت: ای سراج‌الدین جان، چاره کار در آن است که از قبایل دیگر نیز در کار امارت شراکت دهید و چنین است که دولت‌تان بر دوام قیام گیرد و زوال قدرت‌تان به جلال قدرت مبدل گردد. پس سراج‌الدین از خواب بیدار شد و حاجی شیرین، معبر خویش را خواسته و گفت: خوابی دیدم چنین، حالا تعبیر آن برگو! حاجی شیرین رمل و اسطرلاب بدر آورده و عقرب زهره در کاهدان زحل کرد و تاج مشتری بر دجاج مریخ بنا نهاد و بعد گفت: ای شیخ خوش‌خواب، تعبیر خواب تو این باشد که تو بروی به دربار شیخ هبت‌الله مستورالوجود و از وی بخواهی که در کار امارت از قبایل دیگر هم شامل گرداند. سراج‌الدین گفت: چه تعبیر به‌جا و تفسیر صفایی دادی. پس نزد شیخ هبت‌الله شد و مواقع باز گفت و خواهش بسیار بنمود و نعلین مبارک شیخ بر دیده مالید. شیخ نیز مرحمت نمود و فرمان داد که کابینه اصلی دولت امارت اسلامی چنین باشد:

الف: ملامحمد یعقوب از قبیله ما، به حیث وزیر جنگ

ب: غیر ملا غوث‌الدین خان از قوم آنان، وزیر طرب

ج: سراج‌الدین از قبیله ما، وزیر داخله

د: عبدالکریم از قبیله آن‌ها، وزیر جمع‌آوری حاصلات زراعتی در زمستان

ه: ملا متقی، وزیر خارجه

و: مامد ذکی از قبیله آنان، مشاور ارشد رئیس‌الوزرا در امور نایاب

ز: ملا ندیم، وزیر تحصیلات عالی

ح: غیر ملا عبدالقویوم، وزیر کسانی که تحصیل نمی‌کنند

ط: ملا خیرالله خیرخواه، وزیر اطلاعات و فرهنگ

ک: اسفندیار ارجمند ستوبنده، وزیر شعر و ادب

ل: عبدالطیف منصور، وزیر انرژی و برق

م: عبدالشکور، وزیر آسیاب‌های بادی

ن: نورالحق انور، رئیس اداره امور

س: عبدالعلی سنجوری، رئیس اموری که از پیش اداره امور مانده باشد

شیخ همچنان فرمان دادی که ده تن از سران قبایل دیگر از بهر تکمیل عدالت، به‌عنوان سفیر در کشورهای بسیار مهم مانند چاد، انگولا، جمهوری دومینیکن، تیمور شرقی، رواندا، جزایر مارشال و قطب جنوب تعیین گردند.

چنین بود که رعیت که این همه عدالت را در دولت فراگیر به نظاره نشستند، کمر خدمت به امارت بستند و گفتند: حالا که شما این همه مرحمت در حق قبایل دیگر دارید، ما را نشاید که در مقابل چنین امارتی خیانتی کنیم و آن‌گاه بود که بلاد جابلقا به بهشت روی زمین تبدیل شد.



طنز سیاسی

